

دروس القرآن الكريم

محتوى بعضى احكام ديننا الحنيفى وذكر شئ
از اصول عقائد سلفنا و اوصاف
وزير السنية

تأليف فاضل روحانى حضرت آقا شيخ محمد على قانى
بحسب الاذن حضرت مؤلف معرفت قانى

بسم الله الرحمن الرحيم
الكردى

در مصر قاهره سنة ١٣٤١ بحال سعى از روجايد رسيد

ويليه الدروس الاخلاقية (السنة الاولى والثانية)

(محموق الطبع محفوظه لفرج الله زكى)

درس دروس الدانیة

محتوی بعضی احکام بدیعیہ زبانیہ و ذکر شمنہ
از اصول عقائد متفاد از صحف
وزیر الہیہ

تالیف فاضل روحانی حضرت آقا شیخ محمد علی قانی
حسب الاذن حضرت مؤلف بمعرفت فانی

فیج لا یخفی
الکودی

در مصر قاہرہ سنہ ۱۳۴۱ بکمال سعی بزور چاب رسید
ویلیہ الدروس الاخلاقیہ ﴿ السنۃ الاولی والثانیہ ﴾
﴿ حقوق الطبع محفوظہ لفرج اللہ زکی ﴾

بِسْمِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَأَجْعَلْ لَكَ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا

مِنْ أَوَّلِ

اول چیز یکی که بر ما و همه بنده کان خدا واجبست
این است که بدانیم از برای چه خلق شده ایم و فرق
ما با سایر مخلوقات چه چیز است و روش و سلوک
و گفتار و کردار ما باید چگونه باشد یعنی خود را
بشناسیم و تکلیف خود را بدانیم و بآنچه شایسته

شان و سزا و از مقام ماست عمل نمائیم تا در دنیا و آخرت
 رستگار گردیم و خدا را از خود راضی و خوشنود کنیم
 و روزگار حیات ما بخوبی و خوشی بگذرد *

ششمین روز

خداوند حکیم مابنده کان را عبث و بی فائده نیافریده
 بلکه ما را بجهت امری مهم و مقصدی بزرگ خلق
 فرموده و آن مقصد مقام معرفت و شناسائی اوست
 چنانچه در قرآن بصریح بیان میفرماید (وما خلقت
 الجن والانس الا ليعبدون) که ترجمه آن اینست
 خلق نکردم من جن و انس را مگر از برای اینکه
 مرا عبادت کنند. و این بسی واضح است که عبادت
 بعد از شناسائی و فرع معرفت است و حدیث شریف
 (كنت كنزاً مخفياً فأحببت ان اعرف خلقت الخلق

لکی اعرف) نیز شاهد بر اینمطلب است *

در بیان سوره

بنا بر این اول چیزیکه بر ما لازم است تحصیل
 مقام معرفت و شنا سائی حق جل جلاله و شناختن
 انبیاء و پیغمبران کرام است - پیغمبران واسطه فیض
 خداوندند در میان بنده کان و وسیله تقرب عبادند
 بساحت قدس رحمان که اگر پیغمبران الهی در میان
 خلق نبودند مردم تکلیف زندگانی خود را
 نمیدانستند تربیت و ترقی نمی یافتند کثرت و جمعیت
 حاصل نمینمودند همه مثل حیوانات بیابانی و وحشیهای
 جنگلی بعسرت و سختی گذران مینمودند هیچ دوستی
 و آشنائی و الفت و مهربانی در میانشان نبود بلکه
 یکدیگر را پاره پاره میکردند و میخوردند *

پس پیغمبران را حق عظیمی بر خلق است - زیرا
 راحت و آسایش ما از سعی و کوشش ایشان و هدایت
 و تربیت ما از تعلیمات مبارکه ایشان است - لهذا بر ما
 لازم است که ایشانرا بشناسیم و قدر و مقام ایشانرا
 بدانیم و عبودیت و بندگی ایشانرا بدل و جان اختیار
 کنیم و از احکام و اوامر ایشان ذره تجاوز ننمائیم *
 کر نبودی کوشش احمد تو هم
 می پرستیدی چو اجدادت صنم *

درس پنجم

پس ما دانستیم که اول تکلیف ما بنده کان معرفت
 و شناسایی حق جل جلاله است و بعد از آن با احکام
 الهی که انبیاء و مظاهر حق در میان ما گذاشته اند
 باید عمل نمائیم که اگر خدا را بشناسیم و با احکام او

عمل نمائیم گناه کاریم و هر انگاه ما هم بصرف تقلید
 و تبعیت دیگران عمل بکنیم ولی اورا شناسیم ان عمل
 باطل و بی فائده و درپیش خدا مقبول و پسندیده
 نیست پس شناسائی خدا و عمل کردن با حکام او با هم
 مقبول است نه شناسائی بدون عمل را خدا دوست
 میدارد و نه هم عمل بدون شناسائی مقبول اوست چنانچه
 میفرماید (اذا فرتم بهذا المقام الأسنى والأفق
 الأعلى یذبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی
 المقصود لانهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر هذا
 ما حکم به مطلع الالهام)

در بیان حقیقت

ما بهائیان خدا را بوحدانیت و فردانیت معتقد
 و معترفیم - و روح و جسم ما شهادت میدهد که

از برای خدا مثلی و شریکی نبوده و نیست و احدی
 از ممکنات و موجودات یعنی خالق آسمان و زمین پی
 بذات مقدسش نبرده و نخواهد برد - او خالق است
 وکل مخلوق - او صانع است وکل مصنوع و چگونه
 ممکن است که مخلوق ضعیف و مصنوع حقیر پی بذات
 مقدس متعالی خالق و صانع خویش برد - این امر غیر
 ممکن و بحال عقل است - لهذا محض فضل و رحمت
 در هر عصر و زمان يك وجود مبارکی را از بین نوع
 انسان اختیار فرموده او را بخلعت خلافت مخلص
 و بتشریف نبوت مفتخر میفرماید - یعنی ان وجود
 مبارک را در روی زمین خلیفه و جانشین خود ساخته
 کل عباد را مأمور بشناسائی و اطاعت او میفرماید
 پس هر کس او را شناخت خدا را شناخته و هر کس
 اطاعت او نمود خدا را اطاعت نموده و آیه کریمه^۱

(وما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) شاهد
اینمطلب است *

زائرس ششم

هر چند وجودات مقدسه و هیاکل نورانیه
انبیاء علیهم التحیة والثناء هر کدام در یک عهد وزمانی
مبعوث شدند وباسم و رسمی جدا کانه و شریعت و آیینی
علی حده ظاهر و آشکار گشتند و هر یک را روش
و مسلکی بدیع و لسان و اصطلاحی مخصوصی و موطن
و مقامی غیر دیگر بود ولیکن من حیث الحقیقه
فرقی و تفاوتی در میان ایشان نیست کل حکم شخص
واحد و هیکل واحد دارند - زیرا همه از یک مَشْرِق
مُشْرِق و از یک افق لامعند و بعبارة اخری کل بارادة
الله ظاهر و بامر الله قائمند و جمیع لأجل هدایت نفوس

و تهذيب و تربيت عباد و اسایش و راحت من في البلاد
 مبعوث شده اند اينست که خداوند رحمان در قرآن
 مي فرماید (لا نفرق بين احد من رساله) ولی ظهور نشان
 بر حسب اقتضای از منته و اوقات متفاوت است
 و تابش آنوار افاضاتشان بر حسب قابليات و استعدادات
 نفوس مختلف و باین جهت است که در قرآن مي فرماید
 (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) *

درس هفتم

شریعت و آیین در مثل مانند جامه ایست که خداوند
 مهربان در هر عهد و زمانی بدست مکرمت خود
 بر قامت جهان و جهانیان دوخته و پوشانیده تا ظاهر
 او را جمال و باطن او را کمال باشد و او را از هر قسم
 آفات جسمانی و روحانی حفظ و نگاهداری فرماید

ولی آفسوس که مردمان نادان این خلعت شریف را
 بعد از مدتی بسوء استعمال کهنه و کشیف مینمایند
 یعنی آیین الهی را بهوهای نفسانی و خیالات شیطانی
 و اوهام فاسده و آراء باطله خود می آلاینند و احکام
 الهی را از مجرای حقیقی آن تحویل و آیات ربانی را
 موافق میل و هوای خود تفسیر و تاویل میکنند تا کار
 بجائی میکشد که از آن آیین جز اسمی باقی نماند
 در این صورت حق جات عنایت به مقتضای لطف
 و سابقه رحمت تجدید شریعت میفرماید و آیینی از نو بعباد
 خود کرامت مینماید *

در بیان هشتم

اعتقاد ما بهائیان این است که جمال قدم حضرت
 بهاء الله جل ظهوره مظهر نفس الله و مطلع غیب

مکنون و ظهور کنز مخزون و سر مصون در کل اعصار
 و قرون است - و این ظهور اعظم موعود کل امم
 و منتظر همه اهل عالم و مذکور در تمام کتب و صحف
 آسمانیست و بظهور مبارکش و عود الهی ظاهر
 و بشارات انبیاء باهر کشت - و حضرت مولی الوری
 غصن الله الاعظم عبد البهاء ارواحنا فداء ولی امر
 و مرکز میثاق و قطب دایره امر الله و ظهور جمال
 ابهی است - و احدی را با او مماثلتی و مشارکتی نبوده
 و نیست و جز او نفسی عالم و دانا باسرار ظهور جمال
 قدم نه بدأ ظهور از جمال اقدس ابهی - و ختم ظهور
 بطلعت من اراده الله *

درس پنجم

ظهور نقطه اولی جل ذکره الأعلی ظهور قائم

موعود و منتظر معهود اهل فرقان بود که در رأس
 موعده یعنی سنهٔ هزارود و یست و شصت بسمت
 مبشری جمال قدم جل اسمہ الأعظم ظاهر شدند
 و اهل عالم را بشارت بظهور اعظم دادند۔ و ان
 وجود مبارک ارواحنا فداہ ہر چند من حیث الظہور
 مستقل و ظہور کلی الہی بودند زیرا شریعت فرقان
 بظہور مبارکش منسوخ شد و تشریح شریعتی بدیع
 فرمودند و کتاب بیان مشتمل بر اوامر و احکام از سماء
 ارادہ اش نازل گشت۔ ولکن از حیث محویت
 و فناء در ساحت اقدس ابہی احکام بیان را معلق
 بقبول و امضای جمال مبارک ابہی نمودند فی الحقیقہ
 خالصانہ خدمتی و عاشقانہ نصرتی بظہور اعظم و نبأ
 عظیم فرمودند *

در بیان کبریا

چون ذکر عقیده اهل بهاء در میان است مناسب
چنین مینماید که اعتقاد خود را در حق مظاهر الهیه
که از قبل بوده اند بیان کنیم و کشف حجاب از وجه
اهل ارباب بنمائیم * ما بهائیان بعد از ایمان بخدا و اقرار
بوحدانیت و فردانیت و تقدیس ذات مقدسش از
هر نعمت و صفت بحقانیت جمیع انبیاء و مظاهر احدیت
معتبرف و بتمام کتب آسمانی مؤمنیم - و حضرت رسول
محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله وسلم را عقل کل
و ختم رسل میدانیم - و مظهر ولایت کبری امیر
المؤمنین علی ابن ابی طالب را وصی مطلق و خلیفه
بر حق آنحضرت قائلیم و یازده تن از ذریه طیبه آن
حضرت هر یک بعد دیگر بسمت وصایت منصوبه

قائم بودند و در ترویج شریعت و اعلاء کلمه و وحدانیت
و ترقی و تربیت امت و تفسیر آیات و تبیین معضلات
کوشیدند و عاقبت الامر در این راه شربت شهادت
نوشیدند - و برفیق اعلی شتافتند *

درس نازدهم

اساس دین ما که شریعت جمال قدم جل جلاله است
روحانیت صرفه است و اول وظیفه ما محبت و دوستی
و الفت و مهربانی با عموم اهل عالم است ما نباید بچشم
بیکانگی و دون محبت بکسی نظر نمائیم یا فرقی و تفاوتی
میان بهائی و مسلمان و نصاری و یهودی و زردشتی
و برهمنی و بودائی بگذاریم همه با ما برادر و برابرنند فرقی
که هست این است که آنها از ایمان بظهور جمال قدم
جل ذکره و ثناؤه محرومند و هنوز نشناخته اند اگر چه

این خود فرقیست عظیم مثل فرق صحیح و سقیم
 ولی ما بهائیان باید از این فقره صرف نظر نمائیم
 و بمقتضای محبت و دوستی که تکلیف دیانتی ماست
 سعی و کوشش نموده شب و روز آرام نگیریم و پیوسته
 در صدد آن باشیم که آنها نیز آکء شوند و اقبال نموده
 مؤمن گردند و محبوب و مقصود حقیقی خود را
 بشناسند یکی از حکمتهای بالغه امر تبلیغ که هر
 بهائی با آن مأمور است اینست که آنان را از بی خبری
 و غفلت نجات دهیم و از گمراهی و ضلالت برهانیم *

دین را از راهی

ما بهائیان را هیچ وسیله از برای وصول باین
 مقصد اعز عالی یعنی تبلیغ و هدایت خلق در دست
 نیست جز عمل با اوامر الهی که باید در گفتار و کردار

و اخلاق و آداب از همه بهتر و ممتاز باشیم بطوری که
 از حالات و صفات ما آثار و علائم حقایق مشاهده
 نمایند و اخلاق طیبیه و صفات روحانیه و آداب انسانیه
 ما جاذب قلوب آنان گردد و از دیدن و معاشرت
 کردن با ما یاد خدا افتند چنانچه در این مقام جمال قدم
 در سوره حکمت میفرماید (کونوا قدوة حسنة بین
 الناس و صحیفة یتذکر بها الاناس) در این صورت
 مقصد ما و آنان حاصل خواهد شد *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بر اهل بهاء تبلیغ و خدمت امر مالک اسماء فرض
 و واجب است - و هر نفسی که خود بموانعی حقیقی
 نتواند قیام بر خدمت و تبلیغ نماید بر او لازم است که
 حباباً لجمال المحبوب اعانت و نصرت قائمین بخدمت را

بنماید و نفوسی که خالصاً لوجه الله قیام بر خدمت
 نموده اند و بر اعلاء کلمة الله همت فرموده اند و در
 نشر آثار و سطوع انوار سبقت گرفته اند و اوقات
 خویش را صرف تبلیغ و هدایت نموده اند ایشان
 ریاض امر الله را اشجار با ثمرند و گلشن ابهی را گلهای
 خوش صد برك معطر - و در وصف این نفوس جمال
 قدم در کتاب اقدس میفرماید قوله جل ذکره
 (انصروا یا قوم اصفیائی الذین قاموا علی ذکری بین
 خلقی و ارتفاع کلمتی فی مملکتی اولئک انجم سماء
 عنایتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین)

کتابخانه کتبات مطهره

هر کس از کوثر عرفان الهی بیاشامد و حق جل
 جلاله را بحقیقت و نورانیت بشناسد و کام جان

از حلاوت بنده کی و عبودیتش شیرین نماید البته حد
بر خدمت و نصرت امر مبارك او قیام مینماید
و در ترویج دین الله و اعلاء کلمة الله ذره کوتاهی نمیکند
و خدمت امر الله در ظهور مبارك جمال قدم جل
اسمه الاعظم بحکمت و بیان و اعمال طیبه و اخلاق
مرضیه و تقدیس و تقوای حقیقی مقدر شده چنانچه
میفرماید قوله عز ذکره (نصرت در این ظهور اعظم
منحصر است بحکمت و بیان جنده الله اعمال طیبه
طاهره و اخلاق مقدسه مرضیه بوده و هست
و سردار این جنود تقوی الله) و همچنین میفرماید (مکرر
گفتم نصرتی که در کتب و صحف و الواح این مظلوم
مسطور است بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال
و اخلاق لعمر الله اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه
و اعمال طیبه بوده و هست سیف تقوی احد از سیف

حدید است لوکنتم تعامون) و همچنین میفرماید (جنود منصوره در این ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است وقائد و سردار این جنود تقوی الله بوده اوست دارای کل و حاکم بر کل)

در سنن پانزدهمین

در ظهورات سابقه گاهی حکمت بالغه الهیه اقتضای جهاد یعنی مقاتله با کفار مینمود و غالباً من باب مدافعه از اعدا و سد ابواب فتنه و فساد مفسدین و حفظ حوزه مؤمنین بود و اسکن در این ظهور اعظم این حکم بالمره مرتفع و از کتاب الهی محو شده و کل را بحجت و و داد و الفت و اتحاد امر فرموده چنانچه میفرماید (یا حزب الله یقین مبین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درنده کان

ارض است مقام انسان و شأنش بعلم و عمل است) و باز
میفرماید (یا حزب الله با جمیع احزاب عالم بحسبت و مودت
معاشرت نمائید فساد و شئونات آن طراً نهی شده
نهیاً عظیمافی کتاب الله رب العالمین) و همچنین میفرماید
(این ظهور ظهور رحمت کبری و عنایت عظمی است
چه که حکم جهاد را از کتاب محو نموده و منع کرده
و معاشرت با جمیع ادیان بروح و ریحان امر فرموده)
انتهی خلاصه بیانات الهی در این مقام زیاده از حد
احصا و احاطه عباد است *

در شان نزول همین

شخص بهائی حقیقی که از حقیق محبت جمال قدم
نوشیده و حلاوت بیانات مبارکه را چشیده او فرمان
الهی را مطیع و احکام الهی را عامل است و هستی

خویش را اگر چه خزائن عالم باشد در راه محبت
 و دوستی جمال قدم انفاق میکند تا اینکه امری از
 او امر مقدسه او را در میان بنده کان اثبات نماید چنانچه
 سان عظمت میفرماید: لو یجد أحد حلاوة البیان الذی
 ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده ولو یکون
 خزائن الارض کلها لیثبت امرأ من او امره المشرقة
 من أفق العنایة والاطاف * و همچنین گذشته از انفاق
 مال و منال دنیا بلکه چشم خود را نشانه تیرا عدا
 و جسم خود را طعمه شمشیر خصماء مینماید و باز از این
 هدیه نا قابل در بساط غنا و بی نیازی محبوب خجل
 و منفعل است و مقام فضل را راجح و آمل *

ذکر هفتدهم

از جمله احکام الهی که بر ما فرض و واجب است

حکم نماز است که باید در وقت اشراق شمس یعنی
صبح زود و حین زوال یعنی ظهر و هنگام اُصیل یعنی
شام بجا آوریم. و ترتیب آن اینست که اول وضو بگیریم
یعنی دست و روی خود را با آب پاک بشوئیم و در وقت
شستن دست این دعا را بخوانیم و ملتفت معنی آن هم
باشیم (الهی قوییدی لتأخذ کتابک باستقامة لاتمنعها
جنود العالم ثم احفظها عن التصرف فیما لم یدخل فی
ملکها انک أنت المقتدر القدير) و در وقت شستن
روی این دعا را تلاوت کنیم (ای رب وجهت وجهی
الیک نوره بأنوار وجهک ثم احفظه عن التوجه الی
غیرک) و بعد در کمال ادب و وقار و با نهایت خضوع
و خشوع و حالت تذلل و انکسار مثل بنده ضعیف
ذلیل که منتظر رحمت پروردکار است رو بجانب قبله
بایستیم و شروع نمائیم بنماز خواندن *

درس هجدهم

صورت صلاتی که موقت باوقات ثلاثه است
اینست در وقت قیام بخوانیم (شهد الله أنه لا اله الا
هو له الامر واخلق قد أظهر مشرق الظهور ومكلم
الطور الذي به أنار الافق الاعلى ونطقت سدرة المنتهى
وارتفع النداء بين الارض والسماء قد أتى المالك المملك
والملكوت والعزة والجهروت لله مولى الورى ومالك
العرش والثرى) ودر وقت ركوع بگوئیم (سبحانك
عن ذكرى و ذكر دونى ووصفى ووصف من فى
السموات والارضين) ودر وقت قنوت بخوانیم
(يا الهى لا تخيب من تشبث بأنامل الرجاء بأذيال
رحمتك وفضلك يا أرحم الراحمين) ودر وقت قعود
بخوانیم (أشهد بوحدانيتك وفردانيتك وبأنك أنت

الله لا اله الا انت قد اظهرت امرك ووفيت بعهديك
 وفتحت باب فضلك على من في السموات والارضين
 والصلاة والسلام والتكبير والبهاء على اوليائك الذين
 ما منعتهم شئونات الخلق عن الاقبال اليك وانفقوا
 ما عندهم رجاء ما عندك انك انت الغفور الكريم)

در بیان نوازین بهی

قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه است در مدینه
 عکاء که در وقت نماز خواندن بایدر و بروضه مبارکه
 بایستیم و قلباً متوجه بجمال قدم جل جلاله و ملکوت
 ابهی باشیم و این است آن مقام مقدریکه در کتاب
 اقدس از قلم اعلی نازل شده قوله جلت ارادته (و اذا
 اردتم الصلاة ولو اوجوهکم شطری الاقدس المقام
 المقدس الذی جعله الله مطاف الملائع الاعلی و مقبل اهل

مدائن البقاء و مصدر الامر لمن في الارضين والسموات
و عند غروب شمس الحقيقة والتبيان المقر الذي قدرناه
لكم انه لهو العزيز الملام) و اما در وقت تلاوت آیات
و خواندن مناجات رو بقبله بودن واجب نیست بهر
طرف روی ما باشد جائز است (اینما تولوا فثم وجه
الله) و لیکن چنانچه ذکر شد در قلب باید متوجه
بجمال قدم و اسم اعظم باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز
ما با اوست و شنونده جزا و نیدست و اجابت کننده
غیر اوست و در شریعت ما حکم جماعت نیست هر کس
باید بنه ثی نماز بخواند و این بحضور قلب و خضوع
و خشوع عند الله نزدیکتر است مگر در نماز میت
که حکم جماعت ثابت و برقرار است *



ذرات بنیست

احکام الهی و تکالیف ربانی در وقت بلوغ بر
 بنده‌گان واجب می‌گردد و حد بلوغ در شریعت جمال
 مبارک سن پانزده سالگی است و این حکم از برای
 مردوزن یکسانست ولی ما باید از کودکی همیشه
 سعی و کوشش نمائیم و در ظل احکام وارد شویم
 و بتعالیم الهی تربیت کردیم تا قابل ولایت شده آماده
 و مستعد از برای عمل بآن کردیم چه اگر قوه فهم
 و مشعر علم و ادراک کلمات الهی و احکام و اوامر ربانی
 در ما حاصل نشود هرگز از آیات الهی و حکمت احکام
 مبارکه او بهره نمی‌بریم و خلوت بنده کی و عبودیت را
 نمی‌چشیم همانا مثل کسی که قوه ذائقه نداشته باشد
 معلوم است که تلخ و شیرین در مذاق او یکسان است

پس خوشا حال آن بنده سعادتمندی که احکام الهی را بفهمد و حلاوتش را بمذاق جان بچشد و از روی علم و دانائی و بصیرت و بینائی در کمال شوق و ذوق عمل نماید فی الحقیقه چنین کسی مؤمن و انسان و بنده برگزیده خداوند عزیز علام است *

در سن بلوغت و تکلیف

شریعت الهی شریعت سمحه سهله است یعنی هیچگونه کلفت و مشقتی که سبب کسالت روح باشد در آن نیست صرف روح و ریحان و آسایش جان و وجدان است این است که فضل و رحمت الهی در این کور رحمانی احاطه نموده و اراده حق جلت عنایتہ چنین اقتضاء فرموده که هر کس بعلت مرض ضعفی و نقاهتی در وجودا و پیدا شود تا رفع

آن نکر دیده و صحت و قوتی در او حاصل نشده
 در عمل بیعضی او امر عبادتیه از قبیل نماز و روزه
 معفو است - و نفوسی که بسن هر م رسیده اند که
 مقصود از آن تجاوز از هفتاد است آنان نیز معافند
 و همچنین است شخص مسافر و زن حامل و مرضع
 که بر آنان حرجی نیست یعنی حق جل جلاله بر آنها
 سخت نکر گرفته تا تنگدل و ملول گردند و بجهت
 عدم قدرت بر عمل بگناه افتند بلکه خداوند بفضل
 وجود خود ایشانرا بخشیده و عفو فرموده *

دَٰرِئِیْنَ بِلَیْسَتِیْ وَرِزْقِیْ

أحكام الهی و تعالیم ربانی خیر محض است از
 برای عموم أهل عالم - نظم امور و اصلاح مفاسد جمهور
 از اصول أحكام و اوامر الهیست هر منصفی که

بیدۀ انصاف ملاحظه نماید البته بشکرانه الطاف
 الهی قیام مینماید ولی افسوس که اهل عالم از این
 فیض شایان و فضل و موهبت بی پایان غافل و بیخبرند
 و از خیر و صلاح و فوز و فلاح خویش ذاهل و غیر
 مستحضر - اما حزب الهی یعنی ما بهائیان را که
 فضل الهی شامل و فیض الهی کامل است نباید
 یکقدم از تعالیم الهی تجاوز نمائیم و در عمل با و امر
 او کوتاهی کنیم زیرا بیقین دانسته ایم که هر کس
 فی الجمله قصور نماید همان قدر از رحمت حق دور
 و از روح دیانت مهجور است مثل شخص متجاوز
 و لا ابالی مثل شخص مریضی است که از دستور
 العمل حکیم حاذق و طیب مشفق تجاوز نماید و از
 فرط جهالت بمیل و هوای نفس و طبیعت خود
 حرکت کند شبهه نیست که طیب را از خود

ربنخنده و خود صحت نخواهد یافت و عاقبت الامر
 بخود سری و خود رأی هلاک خواهد شد - ما هم اگر
 معاذ الله باحکام و اوامر جمال قدم عمل نماییم
 و متابعت تعالیمات مبارکه اش نکنیم عاقبت مغضوب
 خدا خواهیم گشت و قهر الهی ما را احاطه خواهد
 نمود از رحمت خداوندی دور و بعذاب الیم نقت
 گرفتار خواهیم شد *

ازین بدینست و بیوم

از جمله احکام الهی حکم صوم است و این
 حکم در همه شرایع مقدسه الهیه از قبل بوده
 فقط صورت آن در هر ظهوری باقتضای زمان
 تغییر یافته و حکمت آن کما هو براحدی جز خداوند
 عزیز علام معلوم نیست - و روزه مادر شهر علاء

مقدر شده - و حد آن از طلوع آفتاب تا غروب
 آفتاب است که در ظرف این زمان باید از خوردن
 و آشامیدن امساک نمایم اگرچه عقول و افکار ناقصه
 مانی بحکمت حقیقی او امر مقدسه الهیه نمیبرد
 و اسرار مودعه در آن را ادراک نمیکند و فوائد
 حقیقه آن را در نمی یابد ولی آنچه در این مقام از آثار
 مبین آیات الهی حضرت من اراده الله روح ماسواه
 فداه بما افاضه شده و بقدر استعداد خود فهمیده ایم
 این است که این صیام جسمانی رمزی و نمونه از صیام
 روحا نیست که باید قلب و جان و فکر و وجدان و جمیع
 اعضاء و ارکان ما صائم باشند - و نفس و هوی از عمل
 بمشهیاتش بازماند - در صورت مذکور ظاهر او باطناً
 صائم بوده ایم و روزه صحیح همین است *



در بندگی و چهارم

جمال قدم جل جلاله را بنده کافی هست که اگر
 بفرماید روزه بگیرید و حکم افطار نفرماید ایشان
 روزه می گیرند و نمی خورند و نمی آشامند تا آنکه
 هلاک شوند این نفوس حکم جمال قدم را از جان
 خود دوست تر دارند و در وصف این نفوس جمال قدم
 میفرماید قوله عز کبریاءه (ولو یخرج من فم ارادتک
 مخاطبا ایاهم یا قوم صـ و مـوا حباً جمالی ولا تعلقوه
 بالمیقات والحدود فوعزک هم یصومون ولا
 یأکلون الی ان یموتوا لانهم ذاقوا حلاوة نداءک
 و ذکرک و ثنائک و الکلمة التي خرجت من شفתי
 مشیتک) تا آنکه میفرماید (ایشان نفوسی هستند
 که حق جل و عز خلق فرموده ذاتیت ایشان را

لز جوهر محبت خود ولم یزل ما نند مرآت صافی از
 اسماء و صفات الهی حکایت مینمایند و همیشه طائف
 حول رضای او هستند و منقطع از ما سواي او
 ساجد جمال او هستند و خاضع عظمت و جلال او)

در بیان ترتیب و نام شهرها

در آیین ما سال نوزده ماه و هر ماهی نوزده
 روز است - و هر یک از ماهها و سالها و روزها و ایام
 هفته اسمی دارد اکنون اسم ماهها را بترتیب
 ذکر میکنیم اول شهر البهاء * دوم شهر الجلال *
 سوم شهر الجمال * چهارم شهر العظمة * پنجم شهر
 النور * ششم شهر الرحمة * هفتم شهر الکامات *
 هشتم شهر الاسماء * نهم شهر الکمال * دهم شهر
 العزة * یازدهم شهر المشیة * دوازدهم شهر العلم *

سیزدهم شهر القدوة * چهاردهم شهر القول * پانزدهم
 شهر المسائل * شانزدهم شهر الشرف * هیفدهم شهر
 السلطان * هیجدهم شهر الملك * نوزدهم شهر
 العلاء * و پنج روز دیگر که زاید بر این تقسیم است
 بایام هاء و ایام اعطاء نامیده شد و پیش از شهر علا
 که شهر آخر سال است گرفته میشود و اهل بهاء
 در آن پنج روز بضيافت و اطعام قومان و خویشان
 و غرباء و مساکین و ایتام و ارامل میپردازند و با کمال
 روح و ریحان بذكر و حمد و تسبیح و تقدیس جمال قدم
 و اسم اعظم مشغولند و بعد از آنکه آن پنج روز باین
 ترتیب که ذکر شد تمام کشت داخل در شهر علا
 شده اطاعة لامر الله روزه می گیرند *



در بنیت و شکر

اهل هر ملت و آیینی محل عبادتی دارند که در اوقات معینه توجه بانجا نموده بعبادت حق میپردازند مثل مسجد های اسلام و کلیساهای نصاری و کنیسه های یهود و آتشکده های زردشتی و بتخانه های برهمنی و بودائی - معبد ما اهل بهاء مشرق الاذکار است که باید در وقت سحر که بهترین اوقات لیل و نهار است بانجا توجه نمائیم در حالتیکه بذكر خدا مشغول باشیم و از کردار بدنام و پشیمان و از خدا طلب مغفرت و غفران نمائیم و وقتی که داخل در مشرق الاذکار شدیم با کمال خضوع و خشوع و منتهای ادب و وقار ساکت و صامت بنشینیم و با قلب فارغ و توجه تام باصغاء آیات الهی پردازیم چنانچه

میفرماید (طویبی لمن توجهه الی مشرق الاذکار فی
 الاسحار ذا کراً متذکراً مستغفراً و اذا دخل یقعد
 صامتاً لاصغاء آیات الله الملك العزيز الحمید) مشرق
 الاذکار چون از برای ذکر الهی تأسیس شده ذکر
 دون حق در آن مکان مقدس جائز نیست فقط باید آیات
 الهی بخوشترین آحان تلاوت شود و نصائح و مواعظ
 ربانی تلقین گردد *

ذکر بیست و هفت مرتبه

کسانیکه آیات الهی را بخوشترین آحان تلاوت
 و آنانکه بکوش جان و توجه تام اصغامی نمایند هر دو
 از آیات الهی درمی یابند يك کیفیتى را که بملکوت
 آسمان و زمین مبادله نمى کنند * فی الحقیقه قلوب
 صافیه از تأثیر کلمات الهیه بعوالم روحانیه منجذب

می گردد و آن عوالم عوالمی است که مقدس از تعبیر
 و اشاره است و جز روان پاک کیفیت آن عوالم را
 إدراك نماید و سوای وجدان شیء احساس
 انتقام را نکند * ای خوشا نفوس سعادت مندیکه
 بأجنحه آیات با آن عوالم صعود نمایند و بقوادم انقطاع
 در فضای روحانی الهی و هوای خوش حقائق و معانی
 پرواز کنند *

ذکر نسیب اهل هشتاد و یک

اطمینان قلوب و نورانیت صدور و عروج ارواح
 بذکر الهیست - ذکر الهی شفای علیلان است و زلال
 تشنگان * همدم بیکسان است و فریادرس در مانده کان
 پناه خائفان است و شفیع مذنبان * رافع هموم است
 و مزیل غموم * مونس و وحدت است و آنیس و وحشت

مفتاح مشکلات است و مصباح ظلمات * هر کس
 از ذکر الهی غافل شد قلب او تیره و تار است و روح
 او افسرده و مملول هر چند بظاهر در بجهت
 نعمت است ولی در باطن قرین صد هزار نعمت است
 زیرا از روح آسایش محروم است و از حقیقت راحت
 ممنوع - راحت حقیقی منبعت از قلب فارغ است که
 محل تجلی انوار الهی است و آسایش وجدان در اعتماد
 بعون و عنایت خداوند رحمان - این است که مؤمن
 هر چند پریشان و مبتلا باشد مطمئن القلب است
 و غیر مؤمن باندک ابتلائی مشوش و مضطرب الاحوال
 پس مؤمن مبتلارا ملجأ و پناهی هست و معرض
 مبتلارا ملجأ، پناهی نیست * مؤمن مبتلارا بلایا
 سبب نورانیت و صفا و روحانیت است و معرض
 مبتلارا باعث ظلمت و کدورت * مؤمن مبتلارا تنگنای

زندانی وسعت ایوان است - و معرض مبتلارا
 فسحت جهان تنگ تو از حفره خاموشان * این است که
 در قرآن میفرماید (ومن أعرض عن ذكری فان له
 معیشة ضنکا)

در بیان بیست و نهمین

اطاعت احکام و اوامر الهی و عمل بمواعظ و نصائح
 ربانی فرع دانستن و آگاهی است و آگاهی حاصل
 نمیشود مگر بخواندن و یاشنیدن آیات و آثار ظاهره
 ظهور و تفکر و تدبیر در حقائق و معانی مستوره و حکم
 و اسرار مکنونه در آن - لهذا بر هر نفسی از مؤمنین
 فرض و واجب است که در هر صبح و شام بقدریکه
 او را کسالت نکیرد و سلب روحانیت از او ننماید
 از آیات الهی تلاوت نماید و مایه سعادتش از برای روز

و شب خود اندوخته کند یعنی آنچه را که روز خوانده
 و فهمیده روز عمل نماید - و آنچه را که شام خوانده
 و ملتفت شده شب بجا آورد - و هر کس از این حکم
 تجاوز نماید و از روی میل و رغبت بخواندن آیات الهی
 موفق نگردد چنین کسی بعهد و میثاق الهی وفات نموده
 و از جمله اشخاصی است که همیشه از حق جل جلاله
 اعراض نموده و جمال مبارک این نفوس را تحذیر
 شدید میفرماید قوله تعالی فی کتابه الاقدس (اتلوا
 آیات الله فی کل صباح و مساء ان الذی لم یقل لم یوف
 بعهد الله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم انه ممن
 اعرض عن الله فی ازل الازل اتقن الله یا عبادى کلکم
 اجمعون) چگونه ممکن است که شخص مؤمن بعد
 از استماع این حکم از آیات الهی اعراض نماید و حال
 آنکه حیاتش بسته بایات الهی است * پس هر کس

اعراض نمود مؤمن نیست و از نجات حیات روحانی
محروم و از معرضین ابدی محسوب *

دین سبب امر

نفوسی که بر عهد و میثاق الهی ثابتند و باین امر
محکم عامل باید از اصل مقصود الهی محجوب
نکردند و بکثرت قراءت مغرور نشوند و این نکته
لطیفه را ملتفت باشند که قراءت يك آیه از آیات
الهی بروح و ریحان بهتر و در پیش خدا پسندیده
تر است از اینکه بطور بی میلی و کسالت تمام کتب
و صحف الهیه را قراءت نمایند اینست که میفرماید
(لا تغرنکم كثرة القراءة والاعمال فی اللیل والنهار
لو یقرء أحد آیه من الایات بالروح والریحان خیر له
من أن یتلو بالکسالة صحف الله المہینم القیوم)

درس سی و یکم

بعضی از خلق مباشرت بعضی اعمال مینمایند
 و زحمت و مشقت فوق الطاقه میکشند بچنان آنکه
 آن اعمال عبادت و مقبول درگاه احدیت است از
 قبیل اعمال مرتاضین هنود و اعمال خوریهای ملت
 حضرت مسیح و ریاضات شاقه صوفیه اسلام غافل
 از اینکه آن اعمال ابداً عند الله مذکور نیست چه که
 این امور منبعت از ظنون و اوهام است و مردود
 در نزد خداوند عزیز علامه روح اعمال رضای الهیست
 و مقبولیت هر امری منوط بقبول او پس اگر نفسی
 در تمام عمر خود ریاضت کشد و بخیال خود بعبادت
 پر دازد و رایحه رضای الهی از ان نوزد آن ریاضات
 هباء و آن عبادات هدر خواهد بود * و اما چیز دیگر

که اعمال مشروعه مؤمنین را باطل و از اوج قبول
ساقط مینماید همانا ریه و ریاست که عبارت از جوهره
نفس وهوی است و این فقره چه مقدار شبیه است
بانفاق و صدقه که مشوب بمن و اذی است *

ذکر سنن نبوی و در وقت

شخصی که در حقیق معرفت و ایقان نوشید و بمقام
حق الیقین رسید در اطاعت و بندگی بدرجه ثابت
و مستقیم است که فی المثل مظهر امر الله اکر بر
ارض حکم سماء فرماید و بر سراب حکم آب و یا حلال
کند آنچه را که در کل شرایع حرام بوده و یا حرام
نماید آنچه را که لم یزل حلال بوده ذره خطور بقلبش
راه نمی یابد و در تصدیق و قبول ادنی توقفی نمینماید
چه که میدانند و یقین دارد که جز حق احدی عالم

بمصالح وقت ودانا بمقتضای زمان نبوده و نیست
 و هر چه او بکند و بفرماید همان خیر خلق و صلاح
 عالم است و هر کس باین مقام فائز شد و باین رتبه
 نائل گشت که حق جل جلاله را مختار یعنی یفعل
 مایشاء و یحکم مایرید فی الحقیقه دانست او از هر
 فزعی محفوظ و بتوحید حقیقی فائز است *

ذکر سی و سوم

اصغاء أصوات و نعمات در شریعت الهی
 حلال است و در صورتیکه از حد ادب و وقار که طراز
 هیکل انسانیت خارج نشود باعث عروج ارواح
 بافق اعلی است. و معلوم است که این کیفیت در
 وقتی حاصل میشود که ألواح و آیات الهی بالخان خوش
 تلاوت گردد و یا قصائد و مدائحی که در وصف جمال

مقصود و طلعت معبود انشا شده قراءت شود و هر
 نگاه از شأن ادب و وقار خارج شد و صورت لهو
 و لعب پیدا نمود و بال و پر نفس و هوی گردید البته
 ممنوع و حرام است - زیرا در این وقت آنمقصود اصلی
 که سبب حلیت این فعل بود یعنی انجذاب عقول
 و عروج ارواح بافق اعلی بالمره مرتفع گشت و بخلاف
 علت ذهول عقل و کدورت روح و استخفاف شأن
 و مقام انسانی گردیده است *

دین یعنی راه حق

دین یعنی راه حق - دیندار کسی را گویند که
 اطاعت و پیروی احکام و اوامر الهی را بنماید یعنی آنچه را
 که حق جل جلاله امر فرموده بجا آورد و آنچه را
 که نهی فرموده هرگز پیرامون آن نکرده و خیال

ارتکاب آن نماید هر عاقل منصفی شهادت میدهد
 که عوالم عزت و راحت طائف حول امر الهیست
 و سعادت دنیا و آخرت در ظل شریعت ربانی * مؤمن
 خدا پرست در هر حین مراقب خویش است
 و بهر کاری که بخواهد مباشرت نماید اول ملاحظه
 رضای الهی را مینماید و آن کار را با میزان الهی موازنه
 می کند اگر موافق نیامد مرتکب آن نمی شود
 و چشم از رضای خدا نمی پوشد و از راه حق و طریق
 صواب بر نمیگردد و قبل از آنکه در دیوان عدل الهی
 حساب او را بکشند خود بحساب خود میرسد
 و حک و اصلاح اعمال خود را مینماید - و اگر فرضاً
 از روی جهالت و نادانی و یا غفلت و فراموشی از او
 عملی سرزند که مخالف رضای الهی باشد فوراً نادم
 و پشیمان شده توبه و استغفار میکند و بتدارک و جبران

می پردازد و دیگر هرگز بمثل العمل از اوسر نمی زند *

درس بی و پنجم

آنچه در شریعت جمال قدم جل جلاله و همه شرائع الهیه نهی شده و ما باید از آن دوری کنیم و بیزاری جوئیم اخلاق رذیله و صفات ذمیمه و خصائل رذیه ایست که انسان شریف را فی الحقیقه از حیوان خسیس پست تر مینماید از قبیل دروغ گفتن و افترا بستن و غیبت کردن و کوش بغیبت دادن و سعایت و تمامی نمودن و نفاق ورزیدن و عیب جوئی کردن بی رحمی و بی انصافی بخل و انیمی جبن و بددلی کبر و نخوت غرور و مفاخرت حرص و شهوت ظلم و شقاوت غیظ و غلظت تنبلی و کسالت و امثال اینها است و بعضی هم افعال قبیحه و اعمال سیئه ایست که از

کبائر ذنوب و آثام شمرده می شود و سزاوار عفو
 و غفران الهی نیست - از قبیل مال مردم خوردن
 و آدم کشتن و دزدی نمودن و قمار باختن و استعمال تریاک
 و وحشیش نمودن و فتنه و فساد کردن و شرب نمودن
 و زنا کردن و یا عملی که ذکرش قبیح و مستهجن است
 نمودن و امثال اینهاست *

ادرس نبی و ششم

ماباید همیشه سعی کنیم و در فکر و صدد آن
 باشیم که روز بروز از جمیع جهات صوری و معنوی
 جسمانی و روحانی ترقی نمائیم بطوریکه صبح ما بهتر
 از شب گذشته و فردای مانیکو تر از روز گذشته
 ما باشد چنانچه میفرماید (اجعلوا اشراقکم افضل
 من عشیکم و غدکم احسن من أمسکم فضل الانسان

فی الخدمة والجمال لا فی الزينة والثروة والمال)
 و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده
 (من ساوی یوماه فهو مغبون) تساوی دوروز جائز
 تا چه رسد بتساوی شهرور و اعوام - پس پیوسته
 باید در حرکت باشیم از مقامی بمقامی و همواره در ترقی
 و تدرج باشیم از عالمی بعالمی و همیشه در عروج و صعود
 باشیم از فضائی بفضائی یعنی از مقام پست حیوانی
 بمقام رفیع انسانی - و از عالم تاریک جسمانی بعالم نورانی
 روحانی - و از فضای جهل و نادانی بفضای علم و دانائی
 توقف در یک مقام حرام است و سکون در یک مرتبه
 علت تنزل و سقوط * ما میدانیم که حق جل جلاله
 از برای بنده کان خویش مقامات عالییه و درجات
 متعالیه مقدر و مقرر فرموده که اگر سستی نکنیم
 و تنبلی و کسالت نورزیم بجمیع آن مراتب و مقامات نائل
 (م - ۴)

خواهیم شد و از مراتب و مقامات عبارت است
از فضائل و کمالات روحانی و صفات و اخلاق رحمانی
و معارف و علوم ربانی و سلوک و آداب انسانی که علت
نورانیت عالم وجود و سبب حیات طیب و عیش رغبت
و عزت جاوید است * زهی حسرت و افسوس بر
أحوال نفوسی که تمام عمر و روزگار حیاتشان با هم
برابر است و کسب فضائل و کمالاتی ننمودند و از مقام
ظلمانی حیوانی قدمی برتر نهند و از عالم نورانی
انسانی خبر نگرفتند هفتاد ساله ایشان با هفت
ساله یکی است فی الحقیقه اینگونه اشخاص در حکم
حطب یابس و آجر متروکه آرض واقعند *

در سبب هفتاد

حق جل جلاله از برای اصلاح عالم و تربیت

و تهذیب جمیع اُمم ظاهر شده و اهل عالم طرارا از
 فساد و نزاع و جنگ و جدال و آنچه اسباب کدورت
 و ملال است منع صریح و نهی شدید فرموده و بآنچه
 باعث محبت و دوستی و آلفت و آشتی است امر اکید
 نموده * ما بهائیان باید اولاً در تربیت و تهذیب نفوس
 خود بکوشیم و از فتنه جوئی و فساد پرهیز نمائیم
 و در آن عرصه هرگز قدم نکذاریم * شخص مفسد
 و شرور از رحمت پروردگار دور است و با حیوانات
 درنده و حشرات مؤذی فرقی و تفاوتی ندارد بلکه
 در مقامی بدتر و ضررش بیشتر است ما از اینگونه
 اشخاص باید بالمره دوری جوئیم و هرگز رفاقت
 و آشنائی ننمائیم و مصاحبت و معاشرت نکنیم - زیرا
 این قسم از مردم در همه شرائع مردود بوده و در پیش
 خدا و خلق مبغوض هستند * (تاریخ بیهوده)

دانش بی‌اوهیست

مبغوض ترین خلق در نزد خدا کسانی هستند
 که بتنبلی و کسالت و بیکاری و بطالت عمر خود را
 صرف میکنند و تمام ما محتاج زندگانی خود را
 از دیگران طلب مینمایند از فرط غرور بهیچ امری
 اشتغال نوزند و از غایت استکبار از کسب و کار
 عار دارند خود را مولی و سرور خلق و خلق را عبید
 و چاکر خود دانند * جمال قدم جل اسمه الاعظم
 در یکی از الواح میفرماید (که این حالت از شان
 و مقام انسان بکاهد و بر غرور بیفزاید از انسان باید
 ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح
 بمثابة شجری ثمر است و شجری ثمر لایق سوختن
 و افروختن است) و در لوح حکمت میفرماید

(الجتنبوا التكاثر والتكاسل وتمسكوا بما ينتفع به
 العالم من الصغير والكبير والشيوخ والارامل) ودر
 كتاب اقدس ميفر مايد (لاتضيعوا اوقاتكم بالبطالة
 والكسالة واشتغلوا بما ينتفع به انفسكم وانفس
 غيركم كذلك قضى الامر في هذا اللوح الذي لاحت
 من افقه شمس الحكمة والتبيان)

درس سب وفتن

پس ما بايد تنبلی وبيکاره نباشيم و خود را ذليل
 و عويل برنياريم و بحکم محکم جمال قدم جل اسمه
 الاعظم هريك بکسب و کاری مشغول کرديم
 و تحصيل صنعت و حرفتي بنمائيم تا از ذات فقر و مسکنت
 که ثمره تنبلی و بيکاریست نجات يابيم و اسباب راحت
 و آسایش ما از حيث معاش فراهم آيد و محتاج بغير

(الجتنبوا التسهل والتكاسل وتمسكوا بما ينتفع به
 العالم من الصغير والكبير والشيوخ والارامل) ودر
 كتاب اقدس ميفر مايد (لاتضيعوا اوقاتكم بالبطالة
 والكسالة واشتغلوا بما ينتفع به انفسكم وانفس
 غيركم كذلك قضى الامر في هذا اللوح الذي لاحت
 من افقه شمس الحكمة والتبيان)

درس سب وفتن

پس ما بايد تنبلی وبيکاره نباشيم و خود را ذليل
 و عويل برنياريم و بحکم محکم جمال قدم جل اسمه
 الاعظم هريك بکسب و کاری مشغول کرديم
 و تحصيل صنعت و حرفتي بنمائيم تا از ذات فقر و مسکنت
 که ثمره تنبلی و بيکار است نجات يابيم و اسباب راحت
 و آسائش ما از حيث معاش فراهم آيد و محتاج بغير

نکریم و با چهره زرد و حال پریشان کردن نزد این
 و آن خم نکنیم و سوء ظن در حق خدا وند مهربان
 بنمائیم بلکه همت را بر آن بکاریم که باعث راحت
 و آسایش دیگران نیز بشویم و دستگیری از در
 ماندگان بنمائیم و کره از کار فرو بستگان بکشائیم *
 جمال قدم جل جلاله محض فضل و رحمت همان اشتغال
 بکسب و کار را نفس عبادت قرار داده اند از این معلوم
 میشود که بیکاری و بطالت نفس معصیت است
 چنانچه در کتاب اقدس میفرماید (یا اهل البهائم قد
 وجب علی کل واحد منکم الاشتغال بأمر من الامور
 من الصنائع والاقتراف و أمثالها و جعلنا اشتغالکم بها
 نفس العبادة لله الحق - تفکروا یا قوم فی رحمة الله
 و الطافه ثم اشکروه فی العشی و الاشراق)

در بیان جهالت

هر کاری حد اعتدالی دارد که تا آن حد محبوب
 و پسندیده است و چون از آن حد تجاوز نمود روح
 خیر و برکت از آن گرفته میشود و اسباب ضرر
 و خسارت است * مثلاً اشتغال بکسب و کار
 باندازه خوبست که مانع از ذکر و یاد پروردگار
 نگردد و الا عبادت که نیست سهل است بلکه عین
 معصیت است * حکمت اینست که جمال قدم اشتغال
 بکسب و کار را عبادت قرار داده اند این است که
 بیکاری علاوه بر مفاسد بسیار که از آن جمله است
 فساد اخلاق موجب ذلت و نکبت و خواریست
 و حق جل جلاله بذلت و خواری بنده کان خود راضی
 نیست و فقر و احتیاج عبادش را دوست نمیدارد و از

اشتغال بکار و کسب این مفسد بر طرف می‌کرد
 و علاوه بر این فوائد فوایدی دیگر نیز متصور است
 و آن این است که صنعت و اقرار در صورتیکه
 بقانون عدل و انصاف باشد مورث تمول و ثروت
 و جالب خیر و برکت است و شخص غنی اگر موفق
 بر خدمت و نصرت امر الله گردد بدیهی است که
 بهتر و نیکوتر از عهده انجام برمی آید و این خود
 سعادت بیست بزرگ و عبادت بیست مقبول *

در بیان حکمت و انصاف

اگر کسی بدیده بصیرت و انصاف در آثار مضیئه
 و اوامر مقدسه جمال ابهی و تعلیمات مبارکه حضرت
 عبدالبهاء ملاحظه نماید شهادت می‌دهد که جسم
 معلول عالم را دارونی و هیكل مسموم بنی آدم را درمانی

جز این نه که تمام اهل عالم در ظل این ظهور اعظم در
 آیند و بذیل او امر مقدسه اش تمسک جویند و بانوار
 نصائح و مواعظ مبارکه اش منور گردند آنچه در
 این ظهور اعظم از سماء اراده سلطان قدم نازل شده
 علت راحت و امنیت و از دیاد نعمت و ثروت و حصول
 ترقی و تربیت و عمار عالم و اطمینان اعم است * ایکاش
 دیده بصیرت مردم باز بودی تا مشاهده مینمودند
 آنچه را که سبب فوز و رستگاری ایشان است * ما
 باید پیوسته از خدا بخواهیم که بر نادانی خلق ترحم
 فرماید و پرده اوهام را از پیش چشم ایشان بردارد
 و از ضلالت بهدایت دلالت فرماید تا مقصود الهی را
 بیابند و بثمره وجود خود فائز گردند *

در بیان جهل و نادانی

تسکدی و سؤال در شریعت الهی حرام است
 و اگر نفسی از این امر تجاوز نمود و سؤال کرد عطا
 بر او نیز حرام است و لکن اگر نفسی بسبب پیروی
 و یا علت دیگر از کار عاجز ماند و مضطر و پریشان
 گشت بر و کلاء ملت و امنای بیت عدل و اغنیای
 خلق فرض و واجب است که از برای چنین نفسی
 و امثال او تعیین مؤنه نمایند که کفایت حال او
 نموده و براحتم و آسایش معاش کنند و حضرات و کلاء
 و امناء در این مقام و در این خصوص نهایت دقت
 و مواظبت را باید مجری دارند که همیشه از حال فقراء
 و عجزه هر ملت و هر طائفه مطلع و باخبر باشند
 و نگذارند بیچاره در گوشه مضطر و پریشان حال

مانند و بذلت و عسرت شب را بروز و روز را بشب
 برد و با چشم اشکبار و آه آتش بارر و بدرکاه پر ، ردکار
 و ملیک قهار نماید و دود دمار از دودمان هر غافل
 ستمکار برآرد در این خصوص در کتاب اقدس
 میفرماید قوله جل احسانه (لا یجل السؤال و من
 سأل حرّم علیه العطاء قد کتب علی الکل ان یکسب
 و الذی عجز فلولو کلاء و الاغنیاء ان یمینوا له ما یکفیه
 اعملوا حدود الله و سننه ثم احفظوها کما تحفظون
 أعینکم و لا تکونن من الخاسرین)

در بیان جهل و بی‌سواری

رافت و مهربانی از خصایص انسان است و بی
 مهری و بی الفتی خوی حیوان بحسب و مهربانی جمیع
 کارها منظم و همه مقاصد حاصل میشود و اسباب

راحت و آسایش جسمانی و روحانی نیز فراهم میآید *
 و الفت و مهر بانی حاصل نمیشود مگر بمعاشرت
 و ملاقات و چون خدادوست میدارد که در میان
 بنده کان روز بروز محبت و مودت بیشتر شود و از
 حال همدیگر با خبر و در امور معاونت یکدیگر
 نمایند تا مقاصد آنان بسهولت بگذرد و زحمت
 و محنت ایشان کم شود - لهذا امر فرموده که اهل
 بها در هر ماشی که نوزده روز باشد یکبار ضیافت
 کنند و چون این ضیافت مبنی بر اظهار دوستی و الفت
 و اتحاد و روحانیت است کلفت بخود راه ندهند
 طبقه اغنیاء در تزیین مجلس و اظهار نعماء مختارند
 ولی نفوس فقراء این امر صواب را ولو بیک
 شربت آب باشد مجری دارند در این خصوص امر
 منصوص این است که در کتاب اقدس نازل قوله

جل ثناؤه (قد رقم علیکم الضیافه فی کل شهر مره
 واحده ولو بالماء ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب
 ولو بأسباب السموات والارضین) *

زینت چنانچه

قانون الهی و شریعت ربانی چنانچه در درس
 یازدهم اشاره شده اساسش مبتنی بر روحانیت
 صرفه و محبت خالصه و وحدت حقیقی و یکانگی
 عمومیت و آنچه علت جدائی و مبادت و اسباب
 یکانگی و منافرت و وسیله کوره و کدورت است در
 این شریعت مقدسه بکلی مرتفع است و هر چه سبب
 الفت و محبت و مورث اتحاد و اتفاق و مودت است
 در آن موجود و مقرر است و این شریعت نوره
 و محجه بیضاء بانبساط و جامعیتی از ملکوت

فضل و رحمت الهی نازل شده که عنقریب فیض
 احسانش چون امواج محیط بی پایان سواحل عالم
 وجود و امکانرا احاطه خواهد نمود و انوار نیر تعلیماتش
 ظلمات مستولیه را منقشع و زائل خواهد ساخت
 و ظل حکومتش در بسیط زمین ممتد خواهد گشت
 و رایت اقتدارش فوق اعلام استوار خواهد شد
 و خیام عظمتش اهل عالم را فرا خواهد گرفت - زیرا
 ما میدانیم و یقین قطع حاصل داریم که این سمیتی که در
 هوای نفوس ظاهر شده و اخلاق خلق را بکلی فاسد
 نموده بهیچ دریاق نافع و داروی مفیدی اصلاح نمی
 پذیرد مگر بدستور العمل طیب امم و دریاق فاروق
 اعظم یعنی اوامر مقدسه و تعلیمات مبارکه جمال قدم
 جل اسمہ الاعظم *

درست گفتن چهار کلمه

در یکی از الواح که بافتخار اهالی امریک از قلم
 درّی حضرت عبد البهاء نازل شده و مخاطب عموم
 من فی البهاء هستند این کلمات عالیات مذکور قوله
 جل ثناؤه (ای یاران الهی عالم مانند شخص انسان
 مریض و ضعیف و ناتوان کشته دیده نابینا شده
 و گوش ناشنوا کشته قوای حسی بتمامه بتحلیل رفته
 یاران الهی باید طیب حاذق کردند و بموجب تعالیم
 الهیه این بیمار را پرستار شوند و علاج کنند شاید
 ان شاء الله صحت حاصل نماید و شفای ابدی یابد و قوائی
 که بتحلیل رفته تجدید شود و شخص عالم صحت
 و طراوت و لطافت چنان یابد که در نهایت صباحت
 و ملاحت جلوه نماید اول علاج هدایت خلق است

تا توجه بحق نمایند - و استماع نصائح الهی کنند
 و بکوشی شنوا و بچشمی بینا مبعوث شوند و چون
 این داروی سریع التاثر استعمال شد پس باید
 بموجب تعالیم الهیه بروش و اخلاق و اعمال ملا اعلی
 دلالت نمود و بمواهب ملکوت ابهی تشویق
 و تحریص کرد - قلوب را بکلی از شائبه بغض و کره
 پاک و منزّه نمود و براستی و آشتی و دوستی و محبت بعالم
 انسانی پرداخت تا شرق و غرب مانندد و عاشق دست
 در آغوش نمایند و عداوت و بغضاء از عالم انسانی بر
 خیزد و صالح عمومی تقرر یابد * ای یاران الهی بجمیع
 امم و ملل مهربان باشید کل را دوست دارید و بقدر
 قوه در تطیب قلوب بکوشید و در تسریر نفوس
 سعی بلیغ مبذول دارید - هر چمنی را رشحات سحاب
 شوید و هر شجری را آب حیات کردید * هر

مشامی را مشک معطر شوید و هر بیماری را نسیم
 جان پرور گردید * هر تشنه را آب کوارا باشید و هر
 کراهی را رهبر دانا شوید * هر یتیمی را پدر و مادر
 مهربان گردید و هر پیری را پسر و دختری در نهایت
 روح و ریحان گردید * و هر فقیری را کنج شایگان
 شوید * محبت و الفت را جنت نعیم دانید * و کدورت
 و عداوت را عذاب جحیم شمردید * بجان بکوشید و بتن
 نیا سائید و بدل تضرع و زاری کنید و عون و عنایت
 الهی جوئید تا این جهان را جنت ابهی کنید و این
 کره ارض را میدان ملکوت اعلیٰ * اگر همتی
 بنمائید یقین است که این انوار بتابد و این

ابر رحمت ببارد و این نسیم جان
 پرور بوزد و رانجه این مشک
 اذخر منتشر گردد (

در بیان جهل و شمشیر

و همچنین در لوح دیگر انوار نیر تعلیم و تربیت
بصورت این کلمات باهرات ظاهر

قوله جل برهانه *

(ای احبای الهی تعالیم الهی مورث حیات
ابدیست و سبب روشنائی عالم انسان صلح و صلاح
است و محبت و فلاح * تأسیس آشتی و راستی و دوستی
در جهان افرینش است * و واسطه اتحاد و اتفاق
و التیام و ارتباط در میان عموم افراد انسان لهذا
باید اساسی در این جهان نیستی بنهید که سبب هستی
بی پایان گردد و علت نورانیت عالم امکان شود
با جمیع امم و ملل عالم در نهایت محبت و مهربانی سلوک
و حرکت لازم است و با کافه فرق مختلفه نهایت

مودت و مروت و اعانت و رعایت واجب *
 هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب
 التیام * هر ضعیفی را ظهیر گردید و هر فقری را
 معین و دستگیر * هر خائفی را کهف منیع شوید
 و هر مضطری را ملاذی رفیع * در این مقام
 ملاحظه و امتیاز هر چند جائز ولی در این کور عظیم
 محبوب و مقبول چنانست که نظر از حدودات بشر
 برداشته شود و احبای الهی مظاهر رحیم و رحمن
 که دند و نوع انسان را خدمت حتی حیوان را
 رعایت و مواظبت نمایند (و رحمته سبقت کل شیء)

درین کمال و کمال

اگر چه بهمین مقدار از تعالیم الهیه که ذکر شد
 اینک بمثابه شبنمی از آن بحر زخار بیش نیست

اساس امر الله وخط حرکت و سلوک من فی البهائم
 معلوم میگردد معذ لك بمناسبت موقع و مقام این لوح
 مبارک که نیز از آثار مزیئه حضرت عبد البهائم
 ذکر مینمائیم تا ملاحظه کنند که بمقاصد الهیه پی
 برند و مراد الهی را در این ظهور اعظم بیابند

مَوْلَى اللَّهِ

ای یاران حقیقی جمیع بشر و نوع انسان بمثابة اطفال
 دبستانند و مطالع نور و مظاهر و وحی رب غفور ادیب
 عجیب جلیل و مربی بی نظیر و مثیل در دبستان حقائق
 این فرزندان را بتعالیم الهی تربیت نمایند و در اغوش
 عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب ترقی نموده
 مظاهر مواهب گردند مرکز سنوحات رحمانیه
 شوند و مجمع کمالات انسانیه در کل شئون صوری

اساس امر الله وخط حرکت و سلوک من فی البهائم
 معلوم میگردد معذ لك بمناسبت موقع و مقام این لوح
 مبارک که نیز از اثار مزیئه حضرت عبد البهائم
 ذکر مینمائیم تا ملاحظه کنند کان بمقاصد الهیه پی
 برند و مراد الهی را در این ظهور اعظم بیابند

مَوْلَى اللَّهِ

ای یاران حقیقی جمیع بشر و نوع انسان بمثابة اطفال
 دبستانند و مطالع نور و مظاهر و حی رب غفور ادیب
 عجیب جلیل و مربی بی نظیر و مثیل در دبستان حقائق
 این فرزندان را بتعالیم الهی تربیت نمایند و در اغوش
 عنایت پرورش دهند تا در جمیع مراتب ترقی نموده
 مظاهر مواهب گردند مرکز سنوحات رحمانیه
 شوند و مجمع کمالات انسانیه در کل شئون صوری

آنوار احدیت گردید و مروج مواهب مدنیت شوید
 و در هر کشور رهبر کمالات انسانیه گردید و بیج علوم
 و معارف نمائید و در ترقی بدایع و صنایع کوشید تا تعدیل
 اخلاق نمائید * و بخلق و خوی سبقت بر اهل آفاق
 جوئید اطفال را از سن شیر خواری از نڈی تربیت
 پرورش دهید و در مهده فضائل پرورید و در اغوش
 موهبت نشو و نما بخشید * از هر علم مفیدی بهره مند
 نمائید و از هر صنایع بدیع نصیب بخشید پر همت نمائید
 و متحمل مشقت کنید * اقدام در امور مهمه بیا موزید
 و تشویق بر تحصیل امور مفیده بنمائید * امور را جزئی
 و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاوره
 امر مهمی مباشرت نمائید * در فکر یکدیگر
 باشید تمشیت امور یکدیگر دهید غصه یکدیگر
 خورید * افراد ملت را محتاج مگذارید معاونت

همدیگر کنید تا کل متفقاً متحداً
حکم یک هی کل پیدا کنید

ازین سخن هک و هشتم

بهترین اخلاق از برای انسان ادب است * شخص
یا ادب مقامش بزرگ و درپیش دوست و غیر دوست
عزیز و محترم است * و هرگز قول و فعل قبیح
و ناشایسته از او سر نمیزند و هر کس بی ادب است قلباً
در تعب است زیرا مردم بالطبع از ملاقات و معاشرت
با او کراحت دارند و از مجالست و گفتگوی با او بیزارند
درپیش خود همیشه بد حال و افسرده خاطر و تیره روح
است و در نزد خدا و خلق خفیف و خوار و ذلیل
و بی مقدار ماباید از چنین کسی اجتناب نمائیم و هرگز
رفاقت و مصاحبت نمائیم زیرا خداوند بی ادب را

مذمت نموده و از رحمت خود بی نصیب نموده

از خدا جوئیم توفیق آدب *

بی آدب محروم ماند از فضل رب

بی آدب تنهانه خود را داشت بد *

بلکه آتش بر همه آفاق زد *

جمال قدم جل شأنه در یکی از الواح میفرماید (انا

اخترنا الابد وجعلناه سجية المقربين انه ثوب يوافق

النفوس من كل صغير و كبير * طوبى لمن جعله طراز

هيكله ويل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظيم

و در لوح دیگر میفرماید (يا حزب الله شمارا وصيت

مینمایم بادب و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی

از برای نفسیکه بنور آدب منور و بطراز راستی مزین

گشت دارای آدب دارای مقام بزرگ است امیدانکه

این مظلوم وکل بآن فائز و بآن متمسک و بآن

متشبت و با آن ناظر باشیم * این است حکم
محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته

در بیان جهل و غیبت

بدترین خلق کسانی هستند که غیبت مردم میکنند
و در افشای معایب بندگان خدا باکی ندارند * غیبت
کردن و غیبت شنیدن هر دو حرام است (السامع للغیبة
احد المغتابین) غیبت مضر بعالم روحانی و جسمانی خلق
است روح را تیره و تار و مردم را در نظر یکدیگر
سبک و خوار میسازد * اساس دوستی و محبت را خراب
و بنیان دشمنی و عداوت را محکم و آباد مینماید سمیت
این صفت خبیث چنان کارگر است که بهیچ دریاق
فاروقی معالجه و اصلاح نمی پذیرد *
هلاک دین و ایمان و افت روح و جان است *

في الحقيقة ذنبی است لا یغفر و کسری است لا یجبر
 در قران خداوند رحمن میفرماید (یا ایها الذین امنوا
 اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا
 تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً یحب أحدکم ان
 یأکل لحم أخیه میتاً فکرمه تموه واتقوا الله ان الله
 تواب رحیم) و در کلمات مکنونه عربی در این مقام از
 قلم مالک انام نازل شده آنچه که سالک سبیل هدی
 و طالب رضای خدا را کفایت است قوله عز کبریا وه
 (یا ابن الانسان لا تنفس بخطأ أحد مادمت خاطئاً
 وان تفعل بغير ذلك ملعون أنت و أنا شاهد بذلك)
 و نیز فرموده (یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب
 نفسك واشتغلت بعیوب عبادی * من كان علی ذلك
 فعليه لعنة منی) و در کلمات مکنونه فارسی میفرماید
 (ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت

میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید بد کر عیوب
 خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که
 هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس
 عباد من) پس ما بها آئین که پرورده مواظظ و نصایح
 الهی هستیم و از سر چشمهٔ تعلیمات جمال قدم نوشیده
 و در ظل سدره ربانیه آرمیده ایم نباید هرگز لب
 بغیبت احدی بکشائیم و هیچوقت راضی باظهار
 معایب بندگان خدانشویم و چنانچه در کلمات مکنونه
 فرموده اند (اگر معاذ الله یکوقتی نفس وهوی بر ما
 مستولی و غالب شد و خواستیم بغیبت و ذکر سوء
 نفسی مشغول شویم فوراً بخود آئیم و متذکر بمواظظ
 الهی گردیم و نظر بخود و عیوب نفس خود کنیم و چشم
 از عیب دیگران بپوشیم تا خدا هم بفضل
 و رحمت خود عیب ما را بپوشد

از سینه پنهان

در خصوص طهارت و پاکیزگی و لطافت و نظافت
 ظاهری در کتاب الهی بسیار تاکید شده بحدی که
 فوق آن تصور نمیشود * و فی الواقع چه قدر قبیح
 است که انسان کثیف باشد طبیعت مردم از دیدن
 کثافت تنفر و کراهت دارد سوای بعضی حیوانات
 پست * اغلب حیوانات و طیور هم از کثافت تنفر دارند
 و اگر فرضاً عضوی از اعضای آنها الوده بکثافت شود
 آن عضو را بزبان یا بمنقار خود پاک و پاکیزه می نمایند
 چنانچه گرا را بچشم خود دیده ایم پس ما که انسان
 و اشرف جمیع خلق امکانیم باید چگونه باشیم البته باید
 مظهر لطافت کبری باشیم و اجتناب ما از کثافت
 بطوری باشد که بقدر ذره آثار چرکینی در بدن و لباس

مظاهر نشود که اگر فی الجملة لکه در لباس مظاهر
 شد دعا و مناجات ما صعود بساحت قدس حق نمینماید
 و مقبول درگاه الهی نمیشود چنانچه در این مقام در
 کتاب اقدس میفرماید (تمسکوا بحبل اللطافة علی
 شأن لا یری من ثیابکم اثار الاوساخ * هذا ما حکم
 به من کان أطف من کل لطیف والذی له عذر
 لا بأس علیه انه لهو الغفور الرحیم) تا آنکه میفرماید
 (کونوا عنصر اللطافة بین البرية هذا ما اراد لکم
 مولایم العزیز الحکیم) و ایضا در مقام دیگر میفرماید
 (و حکم باللطافة الکبری و تغسیل ما تغیر من الغبار
 و کیف الاوساخ المنجمدة و دونها اتقوا الله و کونوا من
 المطهرین * والذی یری فی کسائه و سخی انه لا یصعد
 دعاؤه الی الله و یجتنب عنه ملاً عالون * استعملوا ماء
 الورد ثم العطر الخالص هذا ما أحبه الله من الأول الذی

لا أول له ليتضوع منكم ما أراد ربكم العزيز الحكيم)
 وایضا در مقام دیگر میفرماید (تمسکوا باللطافة فی
 کل الاحوال لئلا تقع العیون علی ما تکرهه انفسکم
 وأهل الفردوس والذي تجاوز عنها یحبط عمله فی الحین
 والذي له عذر یعف الله عنه انه هو العزیز الحكیم)

در شرح تجاوز دیگر

از این جمله معلوم شد که ما بهائیان در مسئله
 لطافت و پاکیزگی نهایت اهتمام را باید مجری داریم
 و بقدر امکان سعی و کوشش کنیم که از این امر
 مؤکد تجاوز ننمائیم ما اقلا در هفته یکبار باید بحمام
 برویم و در تابستان هر روز و در زمستان هر سه روز
 یکبار پاهای خود را بشوئیم و بدن را از ثقل کثافت
 و عفونت چرک و عرق آسوده نمائیم و در صورت

امکان از استعمال عطر و کلاب مضایقه نکنیم و بعد
 از تلطیف ظاهر و عمل بحدودات ظاهره جسمانی در
 تلطیف روح و طهارت قلب و تهذیب نفس و تزیین
 باطن خود بکوشیم زیرا اهل بهاء باید ظاهر شان
 پاک و باطنشان پاکتر باشد والا چون بت بی جان
 و نقش حیطان خواهیم بود * ظاهر محلی باطن مخلی
 ظاهرش چون کور کافر پر حلال * اندرون قهر خدا
 عز وجل * و زینت باطن و حقیقت بصفات حسنه
 و اخلاق روحانیه و فضائل و کمالات الهیه است از
 قبیل علم و معرفت عدل و نصفت مهر و محبت صدق
 و امانت جود و سخاوت رحم و مروّت عفو و سماحت
 استغنا و علو همت انقطاع از ما سوی الله و تعلق
 بافق اہبی و خدمت بعموم اهل دنیا
 و سعی در پیشرفت امر الله

در سینه پنج اوردوم

اعیاد مقررۀ در کتاب الله پنج است * اول عید
اعظم که سلطان اعیاد است و آنرا عید رضوان نیز
مینامیم و آن دوازده یوم است * ابتدا شروع میشود
از عصر سیزدهم از ماه دوم از شهر بیان که ماه جلال
باشد و سه یوم از آن دوازده یوم که اول و نهم و دوازدهم
باشد اشتغال بکار و کسب مطلقا حرام است و در آن
یوم مبارک جمال قدم جل اسمہ الاعظم از بیت مبارک
بیاغ رضوان نقل مکان فرمودند و در آن یوم سعید
اسرار الهی منکشف شد * بطون در ظهور و غیب
در حضور آمد * در آن یوم امر الله علانیة اظهار
واشکار شد و وعود کتب اسمانی و صحائف الهام ظاهر
و محقق گشت * و بشارات انبیاء و اولیاء باهر گردید

در آن یوم جمال اقدس ابی بر عرش ربوبیت کبری
 مستوی و بکل اسماء حسنی و صفات علیا بر اهل ارض
 و سماء تجلی فرمود * در آن یوم نسیمات رحمت الهی
 بوزیدن آمد و غمام مکرمت بر اهل امکان فیضان
 نمود * در آن یوم نفخه کبری دمیده شد و مردگان
 قبور غفلت * و خفتگان فراش اوهام مبعوث
 و محشور گشتند * و صف این یومیکه
 نامش میبرم * قاصر مگر
 تاقیامت بشمرم

در بیان پنجادین و بیستم

عید دوم از اعیاد خیمه عید مبعوث حضرت
 مبشر نقطه اولی روح الوجود لشهادته الفداست
 که مطابق بامولود حضرت من اراده الله ارواحنا فداء

است و آن پنجم ماه جمادی الاولی است * عید سوم
 عید مولود اقدس ابهی است * و آن دوم محرم است
 عید چهارم عید مولود نقطه اولی است و آن اول محرم
 است * و این دو یوم مبارک بنص قلم اعلی یکیوم
 محسوب میشود * عید پنجم عید نوروز است و آن
 یوم اول از شهر البهاست که مصدر و مبداء کل
 شهر است و چون این ماه منسوب باسم اعظم و نبأ
 عظیم است بمیمنت و مبارکی این نسبت سزاوار اهل
 بهاست که هر یک بقدر استطاعت و قوه در اظهار
 نعمت از ماکول و ملبوس در حق خود و نفوس مؤمنین
 مضایقه و کوتاهی نکنند * و در این عید سعید که
 نفعات حیات روحانی و جسمانی بر همه ممکنات مرور
 نموده بروح و ریحان و سرور بی پایان
 بایکدیگر معایده و ملاقات نمایند

در بیان پنج نوع روح

ما وقتی که ملاحظه در انواع مختلفه موجودات
 مینماییم می بینیم که هر صنفی از اصناف در تحت یک
 نظام و قانونی کلی واردند که خداوند حکیم آن
 نظام و قانون را در بدء ایجاد و اصل خلقت محض حفظ
 و بقای آنان مقرر فرموده و ابداً تجاوز و تخلف از آن
 قانون نمینمایند بلکه نمی توانند * و این بجهت این است
 که دارای دو قوه و دو روح بیشتر نیستند یکی روح
 نباتی که خاصیتش زیاده و نقصان است و دیگری
 روح حیوانی که خاصیتش خوشنودی و غضب است
 و این دو روح در مجاری طبیعی خود جاری * و بی
 تضاد است شیء بمقتضای خاصیت خود بهمان طوریکه
 خدا خواسته و مقدر فرموده عمل مینمایند ولی انسان
 چون مرجع ضدین و مجمع تقیضین و ملتقی البحرین

است و طینت او از دوشی، متضاد تخمیر شده * یعنی
 علاوه بر آن دو روح که روح نباتی و روح حیوانی باشد
 دارای روح انسانیست که از او باصطلاح حکماء تعبیر
 بنفس ناطقه می شود * و نفس ناطقه دارای دو
 جنبه است جنبه رحمانی و جنبه شیطانی و صاحب
 دو وجهه است وجهه الی الله و وجهه الی الهوی
 لهذا پیوسته باب تنازع وجدال فیما بین مفتوح و میدان
 حرب و قتال آراسته است * جنبه رحمانی مایل
 باکتساب کمالات و فضائل است و جنبه شیطانی
 مایل باکتساب رذائل * وجهه الی الله طالب صعود
 بمعارج مرصاة الله است * و وجهه الی الهوی مایل
 بهبوط در درکات شهوات * تا کدامین غالب آید دنبرد
 اگر جنبه رحمانی غالب شود آن انسان اعلی و اشرف
 از جمیع موجوداتست * و اگر جنبه شیطانی استیلا

یافت آن انسان ارذل و اخس همه ممکنات است * پس
 با وصف این حال مخاطرات انسان بسیار و مهالك
 و موبقات اوی شمار * اگر در این صورت روح انسانی
 مؤید بروح آسمانی و فیض رحمانی * یعنی روح ایمانی
 که منبعث از کلمه الله است نکرده * و در پناه رحمت
 واسعة الهی مأوی نکزیند شکی نبوده و نیست که
 بطور تقهقر متراجع بروح حیوانی گردد * و تاریک
 و ظلمانی بل که مضمحل و فانی شود * و ما را مقصود
 از روح ایمانی و فیض آسمانی قبول کلمه الله و دخول
 در ظل قانون و شریعت الله و اطاعت و پیروی امر الله
 و اشتعال بنار محبت الله و اختیار مقام بندگی
 و عبودیت است * در آئینه سالفه و زماننا هذا
 مشاهده شده می شود که بعضی بیخردان از فرط
 جهالت و انهماك در بحر طبیعت طریق کفران

و طغیان ورزیده وحی ورزند و از آنچه سبب عزت
 ابدی و شرف انسانی و علت حفظ و راحت حقیقی
 ایشانست کناره میجویند و اینها نفوسی هستند که
 از ظل دیانت و قانون الهی خارج شده * در صحرای
 جهالت و ضلالت خیمه زده طالب حریت و حیوانیتند
 و باین نادانائی خود مغرور و مفاخرت مینمایند * امثال
 این نفوس فی الحقیقه بمثابهٔ اعضای فاسده
 و مانند میکروبهای سمی عالمند که جز
 فساد و ضرر فائده از آنها
 متصور نیست

لا یسجدون لی و لیس
 لی الخیر

حریت و ازادی مطلوبه در ظل دیانت و پیروی
 شریعت الله حاصل میشود نه در حیوانیت و همجیت

زهی نادانی و خسران که اشرف مخلوقات ارزوی مقام
 حیوان نماید و مظهر تکریم و احسن تقویم با اختیار
 خود باسفل سافلین میل و رجوع کند * این اشخاص
 اگرچه بصورت انسان و در جرگه نوع بشر بنظر
 میآیند ولیکن بحقیقت پست تر از حیوانند (اولئك
 كالانعام بل هم اضل سبیلا) صریح قرآن است زیرا
 این قسم از مردم اگر ملاحظه خوف و خطر
 از همدیگر نداشته باشند و قوه سیاست ممانعت
 نماید از هیچ قسم ایذا و اذیت و اضرار و خسارت
 یکدیگر باکی ندارند * فی الحقیقه دشمن جان و مال
 و عرض و ناموس خلقند و بشقاوت و قساوت و افعال
 سبعیت برتری میجویند * صفات و اخلاق انسانی را
 موهوم و بیمعنی میدانند و اعمال نیک بندگان
 خدا را بیفایده و ثمر میانکارند و اولیای

الهی را سفیه و بی عقل می‌شمارند

در تزیین جایگاه ششم

ما دانستیم که مطالع حریت اشرف حیواناتند
 و سزاوار انسان آنکه در تحت سنن و قانونی باشد که
 از ضرر نفس خود و شر دیگران محفوظ ماند و مایقین
 کردیم و بتجربه دانستیم که مفسد حریت * یعنی
 بیدینی علاوه بر آنکه انسان را از شئون انسانی مثل
 ادب و حیا و عقل و نهی و مهر و وفا و عفت و تقوی
 و امثال ذلك محروم مینماید و اندک اندک بعوالم پست
 حیوانیت میکشاند * عاقبتش منتهی میشود
 بفتنه هائیکه بهیچ تدبیری خوااموش نشود و بهیچ
 اسبابی اصلاح نمی پذیرد * اهل بهاء که ناظر بافق اعلی
 هستند و از زلال معارف قلم ابهی نوشیده در ظلال

سدره منتهی ارمیده اند ایشان حریت محضه را
 در ظل دیانت و ازادی حقیقی را در متابعت اوامر
 و احکام الهی و عمل کردن بمواعظ و نصائح ربانی میدانند
 و این مقام اعلی را بملکوت آسمان و زمین مبادله نمیکنند
 و تمسک بحبل متین عبودیت را سبب علو
 مقامات و ارتفاع درجات و نزول
 برکات و خیرات میدانند

در سنجیدن جاه و مقام

کسانیکه بواقع از مقتضیات حالیه خود چنانچه
 باید و شاید بی خبرند و مکرر اشتباه فکر و خطائی
 نظر خود را در اغلب مراحل دیده و بر سوء تدبیر
 و عقل پشت سر خود افسوس خورده چگونگی
 قادرند بر وضع قانونیکه از هر حیث حافظ و جامع

وكافی وكافل مهمات نوع بشر و مناسب حال و موافق
 استقبال اهل عالم باشد * این است كه علمای علم قانون
 با اینکه رنجها برده و زحمتهای کشیده و اوقات مدیده
 صرف نموده اند و کتب قانونیه نوشته اند و حضرات
 ملوک و سلاطین بقوت سلطنت در بسط و اجرای
 آن بذل جهد و همت فرموده اند بامیدانکه بذریعۀ
 آن قوانین خود را قدری آسوده نموده از قانون الهی
 مستغنی و بی نیاز گردند * مع ذلك مشاهده میشود که
 هر روز بمفاسد و مشکلاتی دوچار میگرددند که
 منبعث از نفس همان قانون است و بهمین سبب قوانین
 موضوعه بشری پیوسته در حیز تغییر و تبدیل است
 و ما بیقین مبین میدانیم و عقیدهء راسخهء ما این است
 که جز حق جل جلاله احدی عالم و خیر بمقتضیات
 ازمنه و اوقات و مناسبات جهان و مصالح بندگان

نبوده و نیست * و اوست که محیط بر ما کان و ما یکون
 است و بمقتضای لطف و رحمت تأسیس قانون
 و شریعتی فرموده که از هر جهت کافی و جامع و کافل
 است و هر که در پناهش مأوی جست خود را
 از قوانین عالم و دستورات ناقصه امم
 فارغ و ازاد مشاهده نمود

در بیان پنج اصل او هشیمر

أحبای الهی موعود بنصرت ملکوت اُهبی
 و تأیید جنود لم تروها هستند * و چیزی که جاذب این
 تأیید و نصرت است و وعده های الهی را نزدیک
 مینماید هما نا استقامت بر امر و ثبوت و رسوخ بر
 میثاق و وفای بعهد و پیمان محبوب آفاق است و مقصود
 از وفای بعهد حصر توجه است بر کز میثاق و مطلع

اشراق ولي الامر ومالك آفاق * مبین منصوص و مرجع
 مخصوص حضرت عبد البهاء روح الملائع الاعلى لعقبته
 السامية فدا كه حركت وسكون من في البهاء باذن
 و اراده اوست * وان وجود مبارك تعالى اسمه بجر امر
 الله را كوه و سدره ظهور الله را ثمر و سماء ارادة
 الله را خورشيد نور است * جمال قدم جل اسمه الاعظم
 در كتاب اقدس مى فرمايد قوله عز ذكره (اذا غيظ
 بحر الوصال وقضى كتاب المبدأ فى المآل توجهوا الى
 من اراده الله الذى انشعب من هذا الاصل القديم)
 و در كتاب عهد ميفرمايد (مقصود از اين آيه مباركه
 غصن اعظم بوده كذاك اظهرنا الامر فضلا من عندنا
 و انا الفضال الكريم) در اين آيه مباركه مرجع من
 في البهارا بعد از غروب آفتاب جمالش معين فرموده
 و مدار جميع من في البهاء وكل ما ظهر من القلم الاعلى

این آیه کبری است * و در موضع دیگر در کتاب
 اقدس میفرماید (یا اهل الانشاء اذا طارت الوراق
 عن ايك الشئ وقصدت المقصد الاقصى الاخفی
 ارجعوا مالا عرفتموه من الكتاب الی الفرع
 المنشعب من هذا الاصل القویم) * در این ایه مبارکه
 مبین آیات رامعین فرمود که جز وجود اقدس عبد
 البهاء احدی عالم بایات و اسرار مکنونه در آن نبوده
 نیست * و در لوحی که بافتخار میرزا محمد قلی
 سبزواری در سنه هزار و دویست و نودویک نازل
 شده میفرماید قوله جل ذکره (قل ایا کم ان
 تضطربوا اذا طویت سماء مشیتی و سکت امواج
 بحر ارادتی توجهو الی الخلیج المنشعب من هذا
 البحر الذی احاط الاکوان * کذلک هطلت امطار
 جودی فضلا علیک و علی الذین توجهوا الی الله مالک

الرقاب) ملاحظه کنید که چه اشاره لطیفی
در کلمه توجهوا مضموم است که در دو

موضع نازل شده اهل

شبیهات را انجام مینماید

در این پنج آیه

مقصود از اصل قدیم و یا اصل قویم و یا بحر
محیط با کوان حقیقت نورانیه الهیه است که مؤثر
در وجود و محیط بر عوا لم غیب و شهود است و حضرت
من اراده الله روح ماسواه فداه از ان اصل روئید
واز ان بحر منشعب شده اند و دیگران از اصل
حادث که مقام ظاهری جسمانی است روئیده و از
جنبه ناسوتی خلق شده اند و ما را در تبیین این مقام
و اثبات این مطلب دلائل و براهین قاطعه و شواهد

واثار بسیار است که الان بقلیلی از ان کفایت
 میکنیم مثلا حضرت صادق علیه السلام یکی از ابناء
 خویش که تقض عهد و میثاق نموده یعنی از وصایای
 الهی تجاوز نموده بود میفرماید (یا عبد الله مالک ان
 لا تکون مثل اخیک) او در جواب جسورانه
 عرض کرد (کیف ایس ابی و ابوه و احد او امی و امه
 و احده) حضرت فرمودند بلی و لکن انه من نفسی
 و انت ابنی یعنی او از حقیقت و جان من است و تو پسر
 جسمانی منی و مثل این است قضیه هابیل و قابیل
 و حکایت کنعان و نوح و خطاب (انه ایس من
 اهلک) و قصه پسران موسی * پس اعتباری در
 عرق و پیوند ظاهری و حسب و نسب جسمانی
 نیست بلکه در اخلاق و کمالات روحانی و فضائل
 و خصائل رحمانیست

هر که را دیدی ز کوشا سرخ رو *

* او محمد خواست با او گیر خو *

* هر که را دیدی ز کوشا خشک لب *

* دشمنش میدار همچون بولهب *

* گر چه بابای توهست و مام تو *

* در حقیقت هست خون اشام تو *

* از خلیل حق بیا موزای پسر *

* گو شده بیزار اول از پدر *

در این بیست و نهم

نصوص مبارکه قلم اعلیٰ کل من فی البهارا کافی

است * و در حقانیت مرکز میثاق احتیاجی به هیچگونه

شواهد و بیناتی نیست * با وجود این محض بصیرت

و اگاهی مجربین و رفع شکوک و شبهات ناقضین

میکوئیم که مارا در تمیز حق از باطل و تشخیص
 مقام مالک از مدعی و معرفت صادق از کاذب دلائلی
 است برهانی و موازینی است عقلانی و نظراتی است
 وجدانی که هیچکس را از عالم و جاهل و عارف و عامی
 جای شبهه و تردید نیست بلکه هر مدرکی و هر
 صاحب ذوق و حسی انکاران نتواند نمود *

من جمله آنکه میکوئیم بیت امر الهی را صاحب
 حقیقی و مالک بالاستحقاق کسی است که پیوسته
 در تشیید بنیان و تحکیم دعائم و ارکان آن بذل جواهر
 همت و ایثار نقد جان میفرماید و در مقابل هجوم
 مارقین و سیل معاندت مخالفین با کمال ثبات و تمکین
 مقاومت نموده * بقوت و قدرت الهی مسافعت
 از کل مینماید *

و همچنین میکوئیم هر کس در موجبات اسایش

و راحت اهل عالم و وسائل ترقی و تقدم و تربیت اجم
 بذل مجهود نموده اني تغافل و قصور و مسامحت
 ننمایید * نه در عزمش فتوری است و نه در همتش
 قصوری (لا تاخذہ سنۃ و لا نوم و لا اعیاء فی ارادته
 زجر و لالوم)

یار و اغیار را غمخوار * دوست و دشمن را معین
 و پرستار است * و صاحب عالم و مربی حقیقی اجم
 است * ایا بتصور میاید که بغیر از نفس حق
 احدی بتواند امورات جسمانی و روحانی ظاهری
 و باطنی خالق کثیر را از هر قبیل بطوری اداره نماید که
 هر يك از افراد نفوس از هر ملت و این و اهل هر
 مملکت و اقلیم چه عالم و چه جاهل چه غنی و چه فقیر
 چه ازاد و چه اسیر چه مرد و چه زن چه كوچك
 و چه بزرگ همه در ظل او خوش دل و مراد و مقصد

خود را حاصل و بکمال لسان اورا شا کر و بتمام قوی
در خدمتش قائم و بجانفشانیش حاضر باشند لا والله*
هر صاحب عدل و انصافی شهادت میدهد که
التقاء الفت و محبت حقیقی و ایجاد اتحاد و اتفاق و یگانگی
در میان يك طائفه و یکخانندان بلکه دو نفس در
عهده هیچ شخص مقتداری و در قوه هیچ حکیم
مدبری نبوده و نیست تاچه رسد بتالیف اجناس
مختلفه و اقوام متضاده و طوائف متبارزه و اُمم متباغضه
که هر يك از افراد آنها را مشربی و ذوقی و مسلك
و عادت و خلق و خاصیتی غیر دیگریست* و حضرت
عبدالبهاء بقوت کلمه الله چنان روح وحدت و اتحادی
دمید که همه این شئون مضره و اخلاق و عادات
مستحقجه که علت خرابی و خذلان دنیا و آخرت است
از میان برخاست و بر طرف شد* و سیل نصائح

و تعلیمات مبارکه اش تمام اوساخ و ارجاس را از اراضی
 قلوب پاک و زائل ساخت * نور وحدت بتابد و شعله
 یکانگی در جانها بر افروخت * شرقی و غربی بهم
 پیوستند و جنوبی و شمالی بزم وحدت و اتحاد بیاراستند
 بلی این تخمهای پاک را در اراضی طیبه نوع انسان
 محبوب آبی افشاند و این نهالهای بیهمال را در حدیقه
 امکان طلعت رحمن غرس فرموده اما آن کسی که این
 بذور منشوره را بردماند و این نهالهای مغروسه را تربیت
 کرد و بشمر رساند این زرع طیب را دهقانی کرد و این
 حدیقه انیقه را نکهبانی نمود او که بود او انکسی
 است که شب و روز مراقب و ناظر و روز و شب فوق
 رؤوس کل حاضر است * در جمیع احوال خیر خواه
 و در تمام موارد همراه * بحیثیتی که در حزن هر یک
 محزون و در سرور هر یک مسرور است * اگر علوی

مشاهده نمود چنان مسرور است که از سرور او کوئی
 همه اشیاء مسرورند و اگر دنوی مشاهده نمود چنان
 محزونست که از حزن او کوئی همه اشیاء محزونند
 حال اکر فی الحقیقه چنین وجود مبارکی صاحب امر
 و خلق نیست اورا با اهل عالم و نیک و بد امم چه کار
 و اکر دیگری مدعی این مقام است آخر کوا این علائم
 و آثار *

کرتومیائی زکازار چنان دسته کل کوا برای ارمغان
 کرز چشمه آمدی چونی تو خشک *
 کرتوناف آهوئی کوبوی مشک

در تشریح و تفسیر کتب

در این ظهور مبارک احکام کتاب بیان منسوخ
 است مکرقلیلی که جمال ابهی امضا و در کتاب

مستطاب اقدس تارة أخري نازل فرموده اند *
 وهر کس بنظر بصیرت وانصاف در بیان و ما نزل
 فيه ملاحظه کند ادراك مینماید که حضرت مبشر
 نقطه اولی جل مقصوده جز تجلیل و تعظیم و تعزیز
 و تفخیم مقام ظهور کلی الهی یعنی اشراق شمس جمال
 البهی مقصودی و منظوری نداشته اند * و همه هم
 مبارکش این بود که روح استعداد در خالق بیان و اهل
 امکان بدمد شاید قابلیت عرفان این ظهور اعظم و نبأ
 عظیم پیدا نمایند و اینکه در ضمن این مقصد اصلی
 و منظور کلی تنزیل احکام و تشریح شریعتی فرموده اند
 همانا خالصانه خدمتی و عاشقانه نصرتی بظهور اعظم
 و نبأ عظیم نموده اند که در صورت امضا و قبول نفسی
 بمقام اعلی جسارتی نماید و سؤال از احکام نکند تا آن
 سدره مقدسه الهیه بشؤن لایقه خویش نطق

فرماید چنانچه میفرماید (بیان وما فیہ تحفه ایست
از من بسوی او اگر قبول فرمود بفضل خود قبول
فرموده و اگر رد نمود بعدل خود رد نموده) و یا
آنکه میفرماید (جمیع بیان چون خاتمی است در
انگشت خودم و من خود چون خاتم در انگشت
مبارک او بهر جور اراده فرماید حرکت میدهد او را)
پس معلوم و ظاهر است که مقصود بالذات از تنزیل
احکام اظهار خدمت است نه تأسیس شریعت
و ما بهائیان رجوعی با حکام بیان بالمره
نداریم * کتاب ما کتاب مبارک
قدس است که از قلم اعلی
نازل شده



فرماید چنانچه میفرماید (بیان وما فیہ تحفه ایست
از من بسوی او اگر قبول فرمود بفضل خود قبول
فرموده و اگر رد نمود بعدل خود رد نموده) و یا
آنکه میفرماید (جمیع بیان چون خاتمی است در
انگشت خودم و من خود چون خاتم در انگشت
مبارک او بهر جور اراده فرماید حرکت میدهد او را)
پس معلوم و ظاهر است که مقصود بالذات از تنزیل
احکام اظهار خدمت است نه تأسیس شریعت
و ما بهائیان رجوعی با حکام بیان بالمره
نداریم * کتاب ما کتاب مبارک
قدس است که از قلم اعلی
نازل شده



در بیست و نهمین باب

نفوسیکه پی بحقیقت ظهور نقطه اولی جل
 ذکره بردند و عارف بمقصود مبارکش گشتند ایشان
 در حین ظهور جمال ابهی جل جلاله بیدرنک اقبال
 نموده ساجد طلعت انورش شدند * و شرمه که از
 اصل امر و حقیقت مقصود بی خبر و محتجب بودند
 باغوای میرزای ازل بیعضی کلمات متشابهه کتاب بیان
 تمسک نموده از جمال رحمان اعراض کردند * و آنان
 معروفند بیابی و ازلی و عقیده آنان در بسیاری از
 مطالب ضد عقیده بها ئیان است * و احتجاج آنان
 از قبیل احتجاج پیروان حضرت یحی است از تفحات
 روح بخش حضرت عیسی و اعتراضات آنان بر جمال
 اقدس ابهی بمثابه اعتراضات آنان است بر حضرت

روح الله * همچنانکه امت حضرت یحیی گفتند که
 تعالیم حضرت یحیی هنوز جاری نشده و ثمره خود را
 نبخشیده و دوره خود را طی ننموده و باوج کمال
 خود نرسیده لهذا نباید موعود بیاید حضرات بایهام
 گفتند که شریعت بیان و احکام نقطه اولی هنوز بمقام
 اجرا نیامده و نتایج و اثار خود را ظاهر ننموده
 و رایت استقلال خود را بلند نفرموده لهذا نباید من
 یظهر بیاید * ولی چه باید که بارقه ظهور خرمن
 اوهام معرضین بسوخت و زلزله ساعت بنیان شبها
 مر بین ازین و بیخ بر انداخت * افتاب ظهور طالع
 شد و ظلمات شك و ریب زایل گشت
 مقصود عالم ظاهر گردید و مراد
 امم حاصل گشت * کردلیت
 باید ازوی رخ متاب

در تفسیر حدیث نبوی

عجب است که اهل بیان یعنی متابعان میرزا یحیی از مقصد و مراد حضرت مبشر را که نفهمیدند و عهد الله را صریحا نقض نمودند * سهل است از وقایع گذشته تکان و قصص اولی هم عبرت نکر فتند که در هر زمان عاقبت مکذبین بجز خسران مبین چیزی نبوده و نیست * بر هر کس که فی الجمله در آثار حضرت نقطه سیر نموده واضح و معلوم است که این همه تحذیر شدید از احتجاج باحق و تاکید بلیغ از عدم اعتراض با او بجهت این بود که قرب ظهور ناس را از شریعه الهیه منع نماید و سبحات و حجبات حائل نکردد در مقام اشاره بقرب ظهور میفرماید (فان لکم بعد حین امر ستمامون) و همچنین میفرماید (فلتقو من

انتم کلکم اجمعون اذا تسمعن ذکر من نظهره باسم
 القائم ولتراقبن فرق القائم والقیوم ثم فی سنة التسع
 کل خیر تدر کون) ومقصود از کل خیر من یظهره
 الله است چنانچه میفرماید (ما نزلنا ذکر خیر فی البیان
 الا لمن یظهره یوم القيمة بایاتی لعلمکم ایاه تنصرون
 ولا من ذکر دون خیر الا لمن لا یسجد له)
 وهمچنین در مقام بیان قرب ظهور است که میفرماید
 (من اول ذلك الأمر إلى قبل أن یکمل تسعة
 کینونات الخلق لم تظهر وان کل ما قد رأیت من
 النطفة الى ما کسوناہ لجماعتم اصبر حتی تشهد خلق
 الاخر قل فتبارک الله أحسن الخالقین) این آیات
 تصریح مینماید که در سنه ۹ ظهور الهی ظاهر میشود
 ومحض اینکه نفسی در مقام انکار واعراض ببعضی
 کلمات متشابهه تمسک نماید نفی علم بیان از کل

میفرماید و میفرماید (جزمین یظهر نفسی عالم بعلم بیان
 و محیط بما نزل فیه نبوده و نیست مگر مؤمنین باو که
 از شمس علم و حکمت او مستضی و از بحر فضل
 و رحمت او مغترفند *)

و در همین مقام است که بیکی از حر و فات حی
 که سؤال از من یظهر و زمان ظهور او تعالی شأنه نموده
 می فرماید (ایاک ایاک آیام ظهوره ان تجب بالواحد
 الیمانیه فان ذلك الواحد خالق عنده و ایاک ایاک ان
 تجب بکلمات ما نزل فی البیان) یعنی مبادا که در یوم
 ظهور او بمن و خود و سائر حر و فات حی از جمال او
 محتجب کردی و مبادا که ببعضی کلمات که در بیان نازل
 شده محتجب شوی زیرا من خلق او هستم و تو
 و سایر حر و فات حی و بیان و مافیہ کل خلق منید و باز
 میفرماید (ما امر الله من امر ولا نزل من نهی الا)

میفرماید و میفرماید (جزمین یظهر نفسی عالم بعلم بیان
 و محیط بما نزل فیه نبوده و نیست مگر مؤمنین باو که
 از شمس علم و حکمت او مستضی و از بحر فضل
 و رحمت او مغترفند *)

و در همین مقام است که بیکی از حر و فات حی
 که سؤال از من یظهر و زمان ظهور او تعالی شأنه نموده
 می فرماید (ایاک ایاک آیام ظهوره ان تجب بالواحد
 الیمانیه فان ذلك الواحد خالق عنده و ایاک ایاک ان
 تجب بکلمات ما نزل فی البیان) یعنی مبادا که در یوم
 ظهور او بمن و خود و سائر حر و فات حی از جمال او
 محتجب کردی و مبادا که ببعضی کلمات که در بیان نازل
 شده محتجب شوی زیرا من خلق او هستم و تو
 و سایر حر و فات حی و بیان و مافیہ کل خلق منید و باز
 میفرماید (ما امر الله من امر ولا نزل من نهی الا)

لعز ظهور من يظهره الله اذا يعارضكم امر او نهى
 عزه انتم عز الله تراقبون وعن كليهما تنقطعون)
 جميع اعتراضات واحتجاجات اهل بيان باينكه بالمره
 حق هچگونه اعتراضى ندارند بهمين آيه كريمة مرتفع
 است وارباب در ايت وهدايت را انچه ذكر شد
 كفايت مينمايد ولسكن معرض را بر اعراض بيفزايد

در تبشیر حضرت محمد صلی الله علیه و آله

بنصوص قاطعه جمال ابهي و صريح اثار مضئنه
 حضرت من اراده الله اهل بهار ادر امور سياسى
 مطلقاً مدخليت و رجوعى نبوده و نيست و احدى را
 در اين مقام نميرسد كه ابى بكشايد و تفوهى بنمايد *
 مرجع امور سياسى حضرات ملوك و سلاطين
 و رؤسای ارضند كه زمام ملك من عند الله تعالى بيد

قدرت و اقتدار و اختیار ایشان گذاشته شده
 و حکومت ارض بآن نفوس مبارکه عنایت گشته
 چنانچه در کتاب عهد از قلم اعلیٰ این کلمه علیا نازل
 قوله تعالیٰ (یا اولیاء الله وامنائه ملوک مظاهر قدرت
 و مطالع عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعا
 کنید * حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد
 و قلوب را از برای خود مقرر داشت * نزاع و جدال را
 نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب * هذا امر الله
 فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه
 بطراز الاثبات انه هو العایم الحکیم * مظاهر حکم
 و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف مزینند بر کل
 اعانت آن نفوس لازم) انتهى اهل بهاء در هر
 مملکتی و در ظل هر دولت و حکومتی که ساکنند
 باید بمقتضای تکلیف دیانتی خود نسبت بان دولت

خیر خواه باشند * کلمه مغایر نکویند و حرکتی
 مخالف نکنند * بصرف صداقت و امانت رفتار نمایند
 خدمت بدولت عادل را اطاعت حق دانند و مخالفت
 با سلطان را مخالفت با خدا شمارند و چگونه چنین
 نباشند و حال آنکه باین امور بر حسب شرع
 و دیانت مأمورند * بدنیا و شئون فانیه ان تعلق
 و بستگی ندارند * تعلق خاطر و بستگی باطن
 و ظاهرشان بأمور روحانیست نه شئون زائله
 فانی * نقطه نظر کاهشان ممالک قلوب و ارواح است
 نه عالم اجسام و اشباح و جهادشان با نفس شوم
 بدخواه است نه با امثال و اکفء * سلاحشان خوف
 و خشیه الله است نه آلات جانکاه * لشکرشان
 اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است و قوتشان فضائل
 و کمالات ملکوتیه * نیت ایشان تربیت عالم

وهمت ایشان هدایت أمم والسلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا

شهادت میدهم بوحدانیت تو و فردانیت تو
 و بخششهای قدیم و جدید تو * توئی آن کریمی که
 امطار سبحان سماء رحمت بر شریف و وضع باریده
 و اشراقات انوار افتاب بخششت بر عاصی و مطیع
 تاییده * ای رحیمیکه سازج رحمت بابت را ساجد
 و جوهر عنایت کعبه امرت را طائف * از تو سئوال
 مینمائیم فضل قدیمت را میطلبیم وجود جدید ترا
 میجوئیم که بر مظاهر وجود رحم فرمائی و از
 فیوضات ایامت محروم نسازی * جمیع
 محتاج و فقیرند و انت الغنی
 الغالب القدير

هذه دروس الديانة

لتلاميذ المدرسة البهائية قد فرغت من ترتيبها وتحريرها
 في سنة تسع وعشرين وثلاثمائة بعد الالف
 من الهجرة النبوية على ما جرها الف بهاء
 وتحيية وأنا الفاني محمد على القائي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون در سنوات ماضيه بتجربه و امتحان معلوم
 شد که دروس مسطوره فقط بکفتن از خارج
 چنانچه بايد و شايد در ذهن و خاطر اطفال نمی ماند بلکه
 بزودی محو و فراموش میشود لهذا با اشاره و اهتمام
 وسعی و اقدام بعضی از دوستان الهی مدون
 و بحلیه طبع آراسته کشت * امید
 و طید آنکه نافع و مفید افتد

دروس اخلاق سال اول

هو الألف

(درس اول) حضرت عبد البهاء روح ما سواه
 فداه میفرماید بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی
 (درس دوم) جمال قدم جل ذکره الاعظم میفرماید
 نزاع وجدال شان درندکان ارضست و اعمال پسندیده
 شأن انسان (درس سوم) جمال قدم میفرماید گفتار
 درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر
 (درس چهارم) جمال قدم میفرماید مصاحبت ابرار را
 غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر دو
 بردار (درس پنجم) جمال قدم میفرماید الیوم
 ساکنین بساط الهیه و مستقرین سرر عز صمدانیه

اگر قوت لایموت نداشته باشند دست بمال یهود
 دراز نکنند تا چه رسد بغیر (درس ششم) جمال
 قدم میفرماید یا حزب الله شمارا بأدب و وصیت
 مینمایم اوست در مقام اول سید اخلاق (درس هفتم)
 جمال قدم میفرماید کردار نیک گواه راستی
 گفتار است امید آنکه اخیار بروشنی کردار کیتی را
 روشن نمایند (درس هشتم) جمال قدم میفرماید
 یا حزب العدل باید بمثابه نور روشن باشید و مانند
 نار سدره مشتعل (درس نهم) جمال قدم در لوح دنیا
 میفرماید عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما
 آسوده باشند (درس دهم) حضرت رسول صلی الله
 علیه وسلم میفرماید که افضل جهاد آنست که شخص
 روز را شام کند و کسی را نرنجاند هر کس مردم را
 برنجاند او از اهل جهنم است (درس یازدهم) جمال

قدم میفرماید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق
 و دانش است نه بوطن و مقام (درس دوازدهم) جمال
 قدم میفرماید ای ظالمان ارض از ظلم دست
 خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی
 نکندرم (درس سیزدهم) جمال قدم میفرماید ایدانایان امم
 از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر باشید (درس
 چهاردهم) جمال قدم میفرماید ایدوستان سرا پرده
 یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را امینید همه
 باریکدارید و برك يك شاخسار (درس پانزدهم) حضرت
 عبد البهاء میفرماید در عالم وجود نظر کن محبت
 و الفت سبب حیات است و تفریق و اختلاف سبب
 ممات (درس شانزدهم) حضرت رسولا کرم میفرماید
 یا علی ناخوانده بسفره کسی حاضر مشو و بخداوندخانه
 درکارخانه او مشار که مکن (درس هفدهم) جمال قدم

میفرماید مکرر وصیت نمودیم دوستان را از آنچه
 راحهٔ فساد از او استشمام میشود اجتناب نمائید بل
 فرار اختیار کنید (درس هیجدهم) جمال قدم میفرماید
 ای بندگان از کردار بد پاك باشید و بکفتار پروردگار
 رفتار کنید * اینست سخن خداوند یکتا (درس
 نوزدهم) جمال قدم میفرماید برستی میکویم لسان
 از برای ذکر خیر است او را بکفتار زشت میالائید
 (درس بیستم) جمال قدم میفرماید از لعن و طعن
 و مایتکدر به الانسان اجتناب کنید (درس بیست
 یکم) جمال قدم میفرماید ای اهل عالم مذهب الهی
 از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت
 و اختلاف نمائید (درس بیست دوم) جمال قدم
 میفرماید برستی میکویم تقوی سردار اعظم است
 از برای نصرت امر الهی و جنودیکه لایق این

سردار است اخلاق و أعمال طیبه ظاهره مرضیه
 بوده و هست (درس بیست سوم) جمال قدم میفرماید
 زنهار ای پسر خاک با اشرار الفت مکیر و مؤانست
 مجو زیرا مجالست اشرار نور جان را بنار حسابان
 تبدیل نماید (درس بیست چهارم) جمال قدم میفرماید
 قسم با آفتاب أفق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب
 و فضه شود نفسیکه فی الحقیقه بملکوت ایمان ارتقا
 جسته ادا بان توجه نماید تا چه رسد باخذ آن (درس
 بیست پنجم) حضرت بهاء الله میفرماید شأن اهل
 حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد
 بود دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات
 قبیحه شود و از مالک احدیه بعید ماند (درس بیست
 و ششم) جمال قدم میفرماید ابر فیک عرشی بد مشنو
 و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل بر میار یعنی

بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب
 تو بزرگ نماید و ذات نفسی را میسند تا ذات تو چهره
 نکشاید (درس بیست هفتم) حضرت عبد البهاء
 میفرماید جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف
 بلکه سیئات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر
 راست گو و کفر بگو بهتر از آنست که کلمه ایمان
 بر زبان رانی و دروغ گوئی (درس بیست و هشتم)
 جمال قدم میفرماید ای پسر کنیز من اگر فیض روح
 القدس طایبی با احرار مصاحب شو زیرا که ابرار جام
 باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب مردگان را
 چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند (درس
 بیست نهم) جمال قدم میفرماید ای پسران آمال جامعه
 غرور از تن برارید و ثوب تکبر از بدن بیندازید (درس
 سییم) جمال قدم میفرماید ای سازج هوی حرص را

باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا لازال حرایص
 محروم بوده و قانع محبوب و مقبول (درس سی یکم)
 میفرماید اُحبای الهی باید بدخواه را خیر خواه دانند
 و اهل شقاق را اهل وفاق شمرند (درس سی دوم)
 حضرت عبدالبهاء میفرماید بهائیان باید رحمت عالمیان
 باشند و خیر خواه جهانیان * ا کردر هر دم هدف
 هزار سهم کردند شکوه نمایند (درس سی سوم)
 حضرت رسول اُکرم میفرماید برای یک سائل دین
 وجود حکماء و علماء لازم است (درس سی چهارم) جمال
 قدم میفرماید امروز جنودیکه ناصر امرند اعمال
 و اخلاق است (طوبی لمن تمسک بهما و ویل للمعرضین)
 (درس سی پنجم) جمال قدم میفرماید تقوای خالص پیشه
 کن و بد بستان علم الهی وارد شو * اتقوا الله و یعلمکم الله
 (درس سی ششم) جمال قدم میفرماید ای بنده یزدان

روز کردار آمد وقت کفتر نیست (درس سی هفتم)
 جمال قدم میفرماید باید کل بقمیص امانت و رداء دیانت
 و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمائید
 تا سبب علو امر و تربیت خلق گردند (درس سی هشتم)
 جمال قدم میفرماید انسان بمثابه شجر است اگر
 با ثمار مزین شد لایق مدح و ثناء بوده و هست و الا شجر
 بی ثمر قابل نارا است (درس سی نهم) جمال قدم
 میفرماید الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب
 مختلفه و سبیل متعدده را سبب و علت بغضاء نمائید
 (درس چهلم) جمال قدم میفرماید ای اهل بهاء کمر
 همت محکم بندید که شاید جدال و نزاع مذهبی بین
 اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حبا لله و عبادته (درس
 چهل و یکم) جمال قدم میفرماید ایدوستان باخلاق
 مرضیه و اعمال طیبه حق جل جلاله را نصرت نمائید

(درس چهل دوم) جمال قدم میفرماید اهل بهاء باید
 در جمیع احوال با آنچه سزاوار است عمل نمایند و آگاه
 سازند (درس چهل و سوم) جمال قدم میفرماید اعمال
 حسنه و اخلاق روحانیه بنفسها مبلغ امرند (درس
 چهل و چهارم) جمال قدم میفرماید اگر احبای الهی
 بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضررش
 بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع (درس چهل پنجم) جمال
 قدم میفرماید والذی یری فی کسائه و سخی انه لایصعد
 دعاؤه الی الله * یعنی کسیکه یافت شود در لباس او چرک
 و کثافتی بلند نمی شود دعای او بسوی خدا (درس
 چهل ششم) جمال قدم میفرماید تمسکوا بمجبل اللطافه
 فی کل الاحوال * یعنی بگیریید رشته پا کیزه کی را
 در کل احوال (درس چهل و هفتم) جمال قدم
 میفرماید زینوا السنکم بالصدق الخالص یعنی زینت

دهید زبانهایی خود را برستی محض (درس چهل و هشتم) حضرت رسول اکرم میفرماید (المسلم من سلم المسلمون من یدہ ولسانہ) یعنی مسلمان کسیست که مسلمانان از ضرر دست و زبان او آسوده باشند (درس چهل و نهم) جمال قدم میفرماید برستی میکویم ندای احلی را بشنوید و خود را از الایش نفس و هووی مقدس دارید (درس پنجاهم) جمال قدم میفرماید بعضی از عباد باقوال کیفیت مینمایند صدق اقوال باعمال منوط و مشروط * از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم میشود (درس پنجاه یکم) جمال قدم میفرماید آسمان خرد بدو آفتاب روشن بردباری و پرهیز کاری (درس پنجاه دوم) جمال قدم میفرماید فی الحقیقه که از حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط

درس سال دوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(درس اول) حضرت بهاء الله جل ذكره الاعظم
 میفرماید مقصود از ارسال رسل و انزال کتب
 معرفت الله والفت واتحاد عباد بوده (درس دوم)
 حضرت بهاء الله میفرماید باید از شما ظاهر شود
 آنچه که سبب اسایش و راحت بیچارگان روزگارست
 (درس سوم) حضرت بهاء الله میفرماید امروز
 روز ذکر و ثنا و روز خدمت است خود را محروم
 نمائید (درس چهارم) حضرت موسی علیه السلام
 میفرماید از هر دروغ اجتناب نما (درس پنجم)
 حضرت بهاء الله میفرماید اسایش هنگامی دست
 دهد که ادمی خود را نیک خواه همه روی زمین نماید

(درس ششم) حضرت بهاء الله میفرماید امروز انسان کسی است که بخدمت من علی الارض قیام نماید (درس هفتم) حضرت بهاء الله میفرماید گفتار را کردار باید * هر که گفتار یار را پذیرفت مرد کردار اوست و گرنه مردار بهتر از اوست (درس هشتم) حضرت بهاء الله میفرماید امروز احسن طراز عند الله امانت است فضل و عطا از برای نفسی که باین زینت کبری مزین گشته (درس نهم) حضرت داوود میفرماید خوشا بحال هر که از خداوند میترسد و بر طریقه های اوسالک میباشد (درس دهم) حضرت بهاء الله میفرماید تقوای خالص پیشه کن و از ماسوی الله اندیشه منما (درس یازدهم) حضرت بهاء الله میفرماید زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالائید و جان کنجینه راز من است اورا بدست

از مسپارید (درس دوازدهم) حضرت بهاء الله میفرماید
 جمیع را در ایامی و ایام با امانت و عفت و صفا و وفا امر
 نمودیم طوبی از برای عاملین (درس سیزدهم) حضرت
 بهاء الله میفرماید قلم اعلیٰ حزب الله را وصیت میفرماید
 بحسبت و شفقت و حکمت و مدارا (درس چهاردهم)
 حضرت بهاء الله میفرماید اعتساف شأن انسان نبوده
 و نیست در کل احوال باید بانصاف ناظر باشید و بطراز
 عدل مزین (درس پانزدهم) حضرت موسی میفرماید
 خبر باطل انتشار مده باشریران همداستان مشو که
 شهادت دروغ دهی (درس شانزدهم) حضرت بهاء الله
 میفرماید در جمیع احوال انسان باید متشبث شود
 باسباییکه سبب وعامت امنیت و اسایش عالم است
 (درس هفدهم) حضرت بهاء الله میفرماید امید چنانست
 که اهل بها بما اراده الله فائز شوند و مطالع الفت

و اتحاد کردند که شاید بعنایات الهی و فیوضات رحمانی
 سبب اصلاح عالم و تعمیر آن کردند « درس هیجدهم »
 حضرت بهاء الله میفرماید نفس بی ثمر ممتلئ از حج
 از حیات او بوده « درس نوزدهم » حضرت زردشت
 میفرماید باندازه و اندیشه و گفتار و کردار پاداش
 حاصل شود « درس بیستم » حضرت سلیمان
 میفرماید ای پسر من اگر کنه‌ها کاران تو را فریفته
 سازند قبول نما « درس بیست یکم » حضرت سلیمان
 میفرماید خویش را حکیم مینداز از خداوند بترس
 و از بدی اجتناب نما « درس بیست دوم حضرت
 بهاء الله میفرماید اسمان حکمت الهی بدونیر روشن
 و منیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدوستون
 قائم و برپا مجازات و مکافات « درس بیست سوم »
 حضرت سلیمان میفرماید ای پسر من تأدیب پدر

خود را بشنو و تعلیم مادر خویش را ترك نما « درس
 بیست چهارم » حضرت سایمان میفرماید خوشا
 بحال کسیکه بمشورت شیران نرود و براه گناه کاران
 نایستد و در مجلس استهزا کنندگان نه نشیند « درس
 بیست پنجم » حضرت زردشت میفرماید هم درد دنیا
 و هم در عقبی بد بیدان و نیکی به نیکان میرسد *
 « درس بیست ششم » حضرت عبدالبهاء میفرماید
 جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید
 محافظت و رعایت جوانان نمایند * این حقوق متبادله
 است « درس بیست و هفتم » حضرت عبدالبهائمیفرماید
 هر نفسی از احبای الهی باید فکر را در این حصر نماید
 که رحمت پروردگار باشد و موهبت امرزگار * بهر نفسی
 میرسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین
 اخلاق گردد و تعدیل افکار « درس بیست هشتم »

حضرت سلیمان میفرماید چون تکبر میآید خجالت میآید اما حکمت بامتواضعانست (درس بیست نهم) حضرت بهاء الله میفرماید بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حباً لله رب العالمین (درس سییم) حضرت بهاء الله میفرماید ای اهل عالم همه بار یکدارید وبرك یکشاخسار بکمال اتحاد و محبت و مودت و اتفاق سلوک نمائید (درس سی یکم) حضرت بهاء الله میفرماید لسان از برای ذکر حق است * حیف است بغیبت بیالائید و یا بکلماتی تکلم نمائید که سبب حزن عباد و تکدراست (درس سی دوم) حضرت میکای نبی میفرماید وای بر آنانیکه بر بسترهای خود ظلم را تدبیر مینمایند و مرتکب شرارت میشوند در روشنائی مسح آنرا انجامیاورند (درس سی سیم) حضرت بهاء الله

میفرماید قلب لطیف بمنزله آینه است اورا بصیقل
 حب و انقطاع از ماسوی الله پاک کن تا افتاب حقیقت
 در او جلوه نماید (درس سی چهارم) حضرت بهاء الله
 میفرماید ای پسران خاك از تاریکی بیکانگی بروشنی
 خورشید یکانگی روی نمائید * این است آنچه چیزی که
 مردمان جهان را بیشتر از همه چیزها بکار آید (درس
 سی پنجم) حضرت مسیح میفرماید من بشما میگویم
 که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان
 خود برکت طلبید با انانیکه از شما نفرت کنند احسان
 کنید و هر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای
 خیر کنید (درس سی ششم) حضرت بهاء الله
 میفرماید ای دوستان لعمر الله جدال منع شده و نزاع
 و فساد و سفک دماء و اعمال خبیثه کل نهی شده نهیاً
 عظیماً فی کتابی العظیم (درس سی هفتم) حضرت بهاء

الله میفرماید ای اهل عالم شمارا وصیت مینمایم با آنچه
 سبب ارتفاع مقامات شماست بتقوی الله تمسک نمائید
 وبذیل معروف تشبث کنید (درس سی هشتم)
 حضرت بهاء الله میفرماید کل باید بمثابه جناح باشید
 از برای یکدیگر * نخر انسان در حکمت و عقل
 و اخلاق حسنه بوده نه در جمع زخارف و کبر و غرور
 کل از تراب مخلوق و با و راجع (درس سی نهم)
 حضرت بهاء الله میفرماید باید حزب الله جهد بایغ
 مبذول دارند که شاید نار ضغینه و بغضاء که در صدور
 احزاب مکنون است بکوش بیان و نصائح مقصود
 عالمیان ساکن شود (درس چهلم) حضرت بهاء الله
 میفرماید نفوسیکه باین مظلوم منسوبند باید در مواقع
 بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در آخذ نفس اماره
 شعله فروزنده (درس چهل یکم) حضرت بهاء الله

میفرماید یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر
 اصلاح عالم و تهذیب اُمم باشید اصلاح عالم از اَعمال
 طیبه طاهره راضیه مرضیه بوده (درس چهل دوم)
 حضرت بهاء الله میفرماید طوبی از برای نفسیکه
 بنور اَدب منور و بطرا از راستی مزین کشت دارای
 اَدب دارای مقام بزرگست امیدانکه این مظلوم
 وکل بان فائز و بان متمسک و بان متشبث و بان ناظر
 باشیم (درس چهل سوم) حضرت بهاء الله میفرماید
 اسمان حکمت الهی بدو نیر روشن و منیر مشورت
 و شفقت * در جمیع اُمور بمشورت متمسک شوید چه
 که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند
 (درس چهل چهارم) حضرت بهاء الله میفرماید
 یا اهل بهاء بتقوی الله تمسک نمائید هذا ما حکم به
 المظلوم و اختاره المختار (درس چهل پنجم) حضرت

بهاء الله میفرماید در فکر آن باشید که عالم انسانی
 نورانی گردد و بغض و عداوت ملل بایکدیگر بحسبیت
 و مهربانی مبدل گردد * اگر در هر صد هزار جفا
 بینید آزرده مشوید و دل شکسته نگرید بخیر
 خواهی پردازید و بدخواهان را نوازش نمائید (درس
 چهل ششم) حضرت بهاء الله میفرماید . بر راستی
 میکویم آنچه از نادانی بکاهد و بردانائی بیفزاید
 او پسندیده افریننده بوده و هست بگوای مردمان
 در سایه داد و راستی راه روید و در سراپوده یکتائی
 درائید (درس چهل هفتم) حضرت بهاء الله
 میفرماید طوبی از برای نفسی که بحبل شفقت و رأفت
 متمسک و از ضغینه و بغضاء فارغ و ازاد این مظلوم
 اهل عالم را وصیت مینماید به برد باری و نیکوکاری
 (درس چهل هشتم) حضرت بهاء الله میفرماید بر راستی

میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل
 عالم خشیه الله بوده اوست سبب اکبر از برای حفظ
 بشر و عات کبری از برای صیانت وری (درس چهارم)
 حضرت بهاء الله میفرماید اید وستان جهد نمائید
 شاید مصیباتی که فی سبیل الله بر مظلوم و شما وارد
 شده بین ناس ضایع نشود * بذیل عفت تمسک نمائید
 و بحبل امانت و دیانت متشبث * اصلاح عالم را ملاحظه
 نمائید نه هوای نفس را (درس پنجم) حضرت بهاء الله
 میفرماید آنچه در این روز فیروز شمارا از الایش پاک
 نماید و باسایش برساند همان راه راست و راه من است
 پاکی از آلایش پاکی از چیز هائست که زیان ارد
 و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن کفتار و کردار
 خود است اگر چه نیک باشد (درس پنجاه یکم)
 حضرت عبد البها میفرماید الیوم الیوم الزم امور تعدیل

اخلاق است و تصحیح اطوار و اصلاح رفتار * باید
 احبای رحمن بخلق و خوی در بین خلق مبعوث کردند
 که رانحه مشکبار کاشن تقدیس آفاق را معطر نماید
 (درس پنجاه دوم) حضرت عبد البهامیفر ماید احبای
 الهی باید در عالم وجود رحمت رب و دود کردند

و موهبت ملیک غیب و شهود * نظر بعصیان

و طغیان نمایند و نگاه بظلم و عدوان

نکنند * نظر را پاک نمایند و نوع

بشر را برك و شكوفه و ثمر

شجر ایجاد مشاهده

کنند انتہی

اجاز المحفل الروحانی البهائی بمصر طبع

هذا الكتاب باذن نمره (۱)

مؤرخ ۲۲ فبرایر سنة ۹۲۳